

کوشک رحیم‌آباد بم و چهارباغ تاریخی آن؛ یادگاری از سده‌های آغازین اسلامی در ایران*

دکتر داوود صارمی نائینی**

اسدالله جودکی عزیززی***

چکیده

معماری ایرانی در سده‌های نخستین ورود اسلام در گونه‌های نظامی و مذهبی به واسطه برجای ماندن تعدادی اثر تا حدودی شناخته شده است. اما در ارتباط با معماری تشریفاتی وضع به گونه‌ای دیگر است و هیچ گونه شاهدهی در این رابطه تاکنون در جغرافیای سیاسی ایران شناسایی یا دست‌کم گزارش نشده و به همین دلیل کمترین شناختی از این گونه وجود ندارد. این در حالی است که گزارش جغرافیای تاریخی و متون کهن وجود این آثار را در ربض بعضی از شهرها تأیید می‌کند. در این پژوهش به مطالعه و معرفی «کوشک رحیم‌آباد» در شرق شهر بم، اثری تشریفاتی از این زمان، پرداخته شده است. این بنا به مانند بسیاری از آثار و محوطه‌های باستانی بزرگ شهرستان در سایه مجموعه بزرگ ارگ بم قرار گرفته و به این دلیل در جغرافیای تاریخی و مطالعات باستان‌شناسی تا پیش از زلزله سال ۱۳۸۲ خورشیدی اشاره قابل توجهی به آن دیده نمی‌شود. اما پس از این سال به واسطه توجه به مطالعات باستان‌شناسی و معماری به دیگر آثار شهرستان، پژوهشگرانی به مطالعه کوشک رحیم‌آباد نیز پرداخته‌اند. در ارتباط با تاریخ ساخت و وسعت چهارباغ تاریخی و تخریب شده آن سوالاتی مطرح است که در پژوهش‌های پیشین به آن اشاره نشده یا پاسخی تحقیقی و دقیق داده نشده است. نوشتار حاضر با مطالعات میدانی و اسنادی به گردآوری داده‌ها پرداخته و با تطبیق نتایج هر کدام، داده‌ها تجزیه و تحلیل شده‌اند. به این ترتیب فرضیات پژوهش و نظریه‌های دیگر محققین مورد ارزیابی قرار گرفته است. آنچه این تحقیق به آن دست یافته گواهی می‌دهد کوشک رحیم‌آباد اثری متعلق به سده سوم هجری است و به نظر می‌رسد در زمان عمرولیت صفاری توسط «منصوربن خوردین»، عامل وی بر حکومت کرمان، یعنی به فاصله سال‌های ۲۶۷ تا ۲۸۸ هجری قمری ساخته شده است و وسعت چهارباغ تاریخی آن احتمالاً ۵۰۰ جریب یا ۸۰۰ هکتار بوده است.

واژگان کلیدی

معماری سده‌های آغازین اسلامی، کوشک رحیم‌آباد، چهارباغ، بم.

*. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد "اسدالله جودکی عزیززی" به راهنمایی دکتر "داود صارمی نائینی" با موضوع «شناخت بنای تاریخی رحیم‌آباد بم: قدمت، کارکرد، تحلیل فضاهای معماری و عناصر ساختاری» است که در اسفند ماه ۱۳۹۱ در دانشگاه سیستان و بلوچستان دفاع شد.

** دکتري هنر و باستان‌شناسی. عضو هیئت‌علمی گروه باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان. زاهدان. نویسنده مسئول ۰۹۱۲۵۸۳۵۹۲۳ dsaremi@yahoo.com

*** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد در باستان‌شناسی از دانشگاه سیستان و بلوچستان و کارشناس پایگاه میراث جهانی بم و منظر فرهنگی آن. asad_joodaki@yahoo.com

مقدمه

معماری ایرانی در سده‌های نخستین ورود اسلام به واسطه برجای بودن تعدادی اثر در گونه‌های مذهبی و نظامی نسبتاً شناخته شده است. ولی با وجود اشاره متون کهن به ساخت کوشک و کاخ‌هایی که گاه با چهارباغ آرایش یافته‌اند، از گونه تشریفاتی معماری در جغرافیای سیاسی فعلی ایران تاکنون اثری شناسایی نشده است. به همین دلیل جز گزارش مبهم متون کهن که معمولاً واقعیت معماری این دسته آثار را در توصیفات اغراق‌گونه نهان کرده است، شناخت قانع‌کننده‌ای به دست داده نشده است. شناسایی و مطالعه تعداد قابل توجهی از کاخ‌ها و کوشک‌های اموی و عباسی در قلمرو سرزمین‌های عربی خلافت اسلامی، شناخت خوبی از این گونه معماری خارج از مرزهای ایران به دست داده است. ولی در سرزمین ایران حتی با جغرافیای فرهنگی در شرق وضعیت به‌گونه‌ای دیگر است و نمونه‌ای از آن را نمی‌توان جست. این بر خلاف دوره‌های پیش و پس از این زمان است. برجای بودن کامل یا بخشی از کالبد کوشک‌ها و آثار باغ‌ها در پیش از اسلام و سده‌های متأخر اسلامی، منابع دست اولی را برای مطالعه و معرفی فراهم کرده است. اما شناخت ما از معماری تشریفاتی سده‌های اولیه ورود اسلام به ایران تاکنون ناچیز و محدود به گفته‌های جغرافیای تاریخی است. غیر از توصیف ویژه استخری از دارالاماره ابومسلم در مرو (اصطخری، ۱۳۷۳: ۲۷۳)، گفته‌های دیگران درباره کاخ، کوشک و باغ‌های سده‌های نخستین مبهم است و هرگز به شناختی جامع راهنمایی نمی‌کند. به صورت فیزیکی و عینی نیز تاکنون اثری از آنها شناسایی یا دست‌کم گزارش نشده است.

اخیراً در منظر فرهنگی شهر بم، از شهرهای استان کرمان، عمارتی شناسایی شده که از نظر کارکردی در مطالعات باستان‌شناسی و معماری ایران اثری یگانه به شمار می‌رود. این بنا با نام «کوشک رحیم‌آباد» مهم‌ترین اثر معماری شهر پس از مجموعه ارگ بم است. کالبد به‌اندازه آن آشکارا نشان‌دهنده بنایی تشریفاتی است و به طرز معجزه‌آسایی در ساختاری اصیل و دست‌نخورده باقی مانده است. این اثر در شرق شهر واقع شده است و تا دهه اخیر ماهیت آن ناشناخته باقی مانده بود.

جغرافیای تاریخی و متون کهن کمترین اشاره‌ای به کوشک رحیم‌آباد نکرده‌اند. در واقع ساختار ویژه معماری ارگ بم هر بیننده‌ای را به شگفتی واداشته و تمام توجه آنان را به خود معطوف ساخته است. استیلای بی‌چون و چرای «ارگ بم» بر مطالعات معماری و باستان‌شناسی نیز به روشنی دیده می‌شود و باعث شده که بنایی منحصر به فرد چون کوشک رحیم‌آباد که اندام آن آشکارا بر فراز ارگ بم دیده می‌شود، تا دهه ۵۰ خورشیدی کمترین اشاره‌ای به آن نشود. نخستین بار در این دهه طی یک پروژه دانشجویی، شناسایی و معرفی شده است. «حمید نوربخش» عمارت رحیم‌آباد را با عنوان «بنای مقبره عظیمی در جانب شرقی شهر بم» معرفی و به موقعیت آن اشاره کرده و نقشه آن را متقارن و مربع وسط را محل گنبد عظیم

دو پوشی دانسته است. ضمن اینکه آن را در زمره آثار دوره سلجوقی یا مغول برشمرده است. کاربری مقبره برای آن قایل است و آن را مدفن یکی از امرای سلجوقی یا مغول دانسته است. وی ضمن نقشه‌برداری بنا، نخستین تصاویر را از عمارت ارایه کرده است (نوربخش، ۱۳۵۵: ۹۸). نخستین کسی که با نام کوشک از عمارت رحیم‌آباد نام برده «محمد مهریار» است. وی تاریخ کوشک رحیم‌آباد و یکی دیگر از بناهای بیرون از مجموعه ارگ بم را از قرون اولیه تا دوره ایلخانی تخمین زده است (مهریار، ۱۳۸۳: ۵۲) و بدون شرح بیشتری به گفته خود پایان داده است. علی‌رضا انیسی جامع‌تر از دیگران و در دو نوبت به مطالعه عمارت پرداخته است. یک‌بار در رساله دکترای خود، بنا را در شرحی کوتاه بررسی و مطالعه کرده است. وی نیز عمارت را کوشک خوانده و توصیف کامل‌تری از کوشک رحیم‌آباد ارایه کرده است. همانند نوربخش به دوپوسته‌بودن گنبد معتقد و آن را نخستین بنای دارای این ویژگی بر شمرده است. اثر را کوشکی در میان باغ معرفی کرده است. عمارت رحیم‌آباد را با کوشک مرکزی مجموعه لشکری بازار مقایسه کرده و زمان ساخت آن را سده چهارم هجری دانسته است (Anisi, 2007: 241-246). وی در نوبت دیگر طی مقاله‌ای به مطالعه این اثر پرداخته است. دو پوسته‌بودن گنبد را این بار محل تردید دانسته است. نویسنده با ذکر عنوان «مردگرد»، از دلیل معماری در پژوهش پیشین بر دو پوسته‌بودن گنبد، آن را مقدمه‌ای بر ساخت گنبد‌های دوپوسته یا درواقع پوسته دوم ولی ناتمامی دانسته و از نمونه‌های مشابه آن به مقبره امرای سامانی در بخارا اشاره کرده است. در اثر اخیر وی، چهارباغ پیرامون عمارت نیز مورد اشاره قرار گرفته است. با اشاره به تشابه پلان آن با نمونه لشکری بازار بار دیگر بر قدمت سده چهارمی نمونه بم تأکید کرده است (Anisi, 2012: 187-202). شهریار عدل نیز در اثنای تهیه پرونده ثبت جهانی بم و منظر فرهنگی آن به عمارت رحیم‌آباد نیز اشاره‌ای کوتاه کرده است. عدل، عمارت رحیم‌آباد را بنایی شاهانه و کوشک مرکزی یک چهارباغ تاریخی معرفی کرده است. منبع تأمین آب آن را یکی از حوض‌های روی گسل بم با نام «حوض هزار اردک» دانسته است. وی نیز همانند انیسی پلان عمارت را با کوشک مرکزی مجموعه لشکری بازار مقایسه و به قدمت آن در دو جا اشاره کرده است. یک‌بار عمارت را متعلق به سده چهارم هجری یا قبل از آن (عدل، ۱۳۸۶: ۵۱) و در جایی دیگر سده‌های چهارم و پنجم هجری را برای آن پیشنهاد داده است (همان، ۷۲). اخیراً کوشک رحیم‌آباد موضوع یک پایان‌نامه کارشناسی ارشد در باستان‌شناسی قرار گرفت که نوشتار حاضر بخشی از نتایج آن پژوهش است (جودکی عزیز، ۱۳۹۱).

پژوهش‌های پیشین هیچ‌کدام به اندازه چهارباغ کوشک اشاره‌ای نکرده‌اند. در این پژوهش، زمان ساخت بنا با توجه به ویژگی‌های معماری در پلان و عناصر و مقایسه آنها با نمونه‌های مشابه بررسی شده است. برای پیشنهاد تاریخی دقیق‌تر داده‌های متون کهن، اعم از جغرافیای تاریخی و متون تاریخی مورد توجه قرار

کرده و بخش‌هایی از دیوارها و باقیمانده پوشش‌ها تخریب و فروریخته است (تصویر ۱-ب و پ). پلان کلی بنا مربع و الگوی ساخت آن «نه‌گنبدی برون‌گرا» است که در هر جبهه تقسیم فضایی به فراخور نیاز شده است (تصویر ۱-ت). کانون عمارت همانند دیگر نه‌گنبدی‌های تشریفاتی گنبدخانه مرکزی است. چهار ایوان تقریباً برابر در چهار جهت اصلی بر مربع مرکزی (گنبدخانه) عمود شده‌اند و برون‌گرایی طرح نیز به این واسطه تأمین شده است. در نیمه جنوبی عمارت چهار نشیمن در اندازه‌ای تقریباً برابر در نظر گرفته شده که هر کدام با توجه به موقعیت آن در کالبد بنا به ایوان مجاور خود ارتباط داده شده است. به ایوان جنوبی دو اتاق گشوده شده، ایوان شرقی دو اتاق و به ایوان غربی یک اتاق باز شده است. ایوان شمالی با اندازه بزرگتر و سایه‌سار بودن آن در تمام مدت روز، به نظر می‌رسد شاه‌نشین عمارت است. به این ایوان نیز درگاه دو اتاق گشوده شده است. هیچ یک از اتاق‌ها مستقیماً با بیرون در ارتباط نیست و استفاده اختصاصی از آنها در این نکته نهفته است. در چهار سوی جنوب شرق، جنوب غرب، شمال شرق و شمال غرب عمارت چهار باریکه بلند و کشیده در نظر گرفته شده که تمامی آنها به طور مستقیم بر خلاف نشیمن‌ها با بیرون در ارتباط است. دو مورد جنوبی هیچ‌گونه ارتباط فضایی با کالبد بنا ندارد و مورد گوشه شمال شرق به وسیله یک درگاه با اتاق مجاور خود در ارتباط است. باریکه گوشه شمال غرب کاربری مهمی یافته و ارتباط دو اشکوب عمارت از طریق پلکان آن صورت گرفته است. راستای این کوشک با سمت‌های چهارگانه هماهنگ است. تقارن و توازن در دو جبهه شرقی و غربی کامل و در جبهه شمالی و جنوبی دیده نمی‌شود. تنه اصلی عمارت، ایوان‌های چهارگانه و گنبدخانه مرکزی است. پهنای ایوان‌ها برابر و ۶ «گز» است و تنها ایوان شمالی به عنوان شاه نشین از دیگر سه سو کمی پهن‌تر و پهنای آن ۶ گز و ۶ «گره» (۶,۶۰ متر) است. درازای ایوان‌ها برابر و اندازه آن ۱۰ گز و ۲ گره (۱۰,۸ متر) است. پیشینه پلان و الگوی ساخت

گرفته است همچنین اندازه چهارباغ عمارت بررسی و به اشکوب بالا تا اندازه‌ای که شواهد معماری در دست است اشاره دارد. این چند مورد را می‌توان نوآوری پژوهش بر شمرد و نوشتار با طرح دو پرسش به این مهم پرداخته است:

سؤالات

- ۱- تاریخ ساخت بنا به تحقیق مربوط به چه دوره تاریخی است و سازنده آن کیست؟
- ۲- چهارباغ آن در دوره حیات چه سطحی از زمین‌های پیرامون عمارت را اشغال کرده است؟

فرضیات

- ۱- این اثر متعلق به سده دوم یا سوم هجری است و عامل یکی از حکومت‌های این زمان بر بزم یا کرمان سازنده آن است.
 - ۲- درازا و پهنای چهارباغ این اثر ۲۰۰ متر است که عرصه‌ای برابر با ۴ هکتار را در در دوره حیات اشغال کرده است.
- پژوهش پیش رو در مطالعات میدانی با بررسی چندباره کالبد بنا و پیمایش محیط پیرامون آن به گردآوری داده‌های معماری و باستان‌شناسی پرداخته است. در مطالعات اسنادی نیز با کنکاش در گفته‌های جغرافیای تاریخی و متون کهن همچنین نتایج مطالعات دیگر کوشک‌ها و کاخ‌های پیش از اسلام و سده‌های نخستین اسلامی در ایران و سرزمین‌های مجاور به جمع‌آوری داده‌ها پرداخته است. مرتبه‌ای دیگر نتایج هرکدام از مطالعات، اسنادی و میدانی با هم مطابقت داده شده و ضمن تجزیه و تحلیل داده‌ها، نظریات دیگر پژوهشگران و فرضیات در رابطه با موضوع تحقیق ارزیابی شده است. به این ترتیب سعی شده به هرکدام از پرسش‌ها پاسخی مناسب داده شود. تردیدی نیست که پژوهشی جامع و دقیق در معماری کوشک رحیم‌آباد و پیرامون آن از معماری تشریفاتی سده‌های نخستین ورود اسلام به ایران شناخت خوبی به دست می‌دهد.

موقعیت کوشک رحیم‌آباد

این اثر در شهرستان بزم از شهرهای شرقی استان کرمان واقع شده است. موقعیت آن در ۲۹ درجه، ۶ دقیقه و ۴۶ ثانیه طول شمالی و ۵۸ درجه، ۲۳ دقیقه و ۴۸ ثانیه طول شرقی و در بلندای ۱۰۲۰ متر نسبت به سطح آب‌های آزاد قرار دارد. کوشک رحیم‌آباد با فاصله ۱۶۰۰ متری در جنوب شرق مجموعه ارگ قدیم و در بخش‌های شرقی محدوده ثبت جهانی بزم و منظر فرهنگی در میان اراضی کشاورزی واقع شده است (تصویر ۱-الف).

ویژگی‌های عمارت

طول و عرض بنا ۳۴×۳۴ متر و بیش‌ترین ارتفاع موجود آن ۹,۵ متر است. شواهد و نشانه‌هایی از دو اشکوب بودن بنا در دست است. ولی آنچه از پلان و کالبد عمارت باقی مانده فقط طبقه پایین است. زلزله دی‌ماه سال ۸۲ شمسی به کالبد آن آسیب‌های جدی وارد



تصویر ۱ الف
Fig1 A

تصویر ۱. الف. موقعیت کوشک رحیم‌آباد نسبت به ارگ و شهر بزم. مأخذ: جودکی، ۱۳۹۱. Fig 1. a. The situation of the Kushk-i Rahimabad with regard to Arg-e Bam Palace and the city of Bam. Source: Joodaki 2012.

در نیمه جنوبی به فراخور نیاز به فضا و نیارش عمارت، ۷ فضا در نظر گرفته شده است (تصویر ۱-ت). در نیمه شمالی تقسیم فضا به عدد ۵ تقلیل یافته است. درگاه تمامی اتاق‌ها با یک پیش‌تاق با پوشش نیم‌گنبد به ورودی اصلی اتاق‌ها وصل می‌شود. گوشه‌سازی نیم‌گنبدها از لب بند ساده‌ای خستی تشکیل شده است (تصویر ۳-ج). نمونه مشابه آن در کاخ ساسانی سروستان (تصویر ۳-چ) و کاخ عباسی اخضر (تصویر ۳-ح) بیشتر شناسایی شده است. چفدی که از نیم دور آن نیم‌گنبد حاصل شده و تمامی درگاه‌ها را می‌پوشاند «هلوچین کنده» است. پس‌نشست از پاکار درگاه یا «هوبه‌ء» و

این بنا به پیش از اسلام تعلق دارد. نمونه‌های آن را با کمترین اختلاف در آتشکده‌های «ونداده» در میمه اصفهان (تصویر ۲-الف) و چهارتاقی شمال اردکان یزد (تصویر ۲-ب) در دوره ساسانی می‌توان دید. پس از اسلام شبیه این پلان را می‌توان در دارالاماره ابومسلم در مرو (تصویر ۲-پ) مربوط به سال ۱۳۱ هجری (هیلن‌براند، ۱۳۸۶: ۶۷۰)، دارالاماره منصور در بغداد (تصویر ۲-ت)، متعلق به سال ۱۴۵ هجری (هیلن‌براند، ۱۳۸۵: ۴۱) و کوشک مرکزی مجموعه لشکری بازار (شکل ۲-چ) متعلق به سده‌های چهارم و پنجم هجری دید (هیلن‌براند، ۱۳۸۶: ۶۷۱).



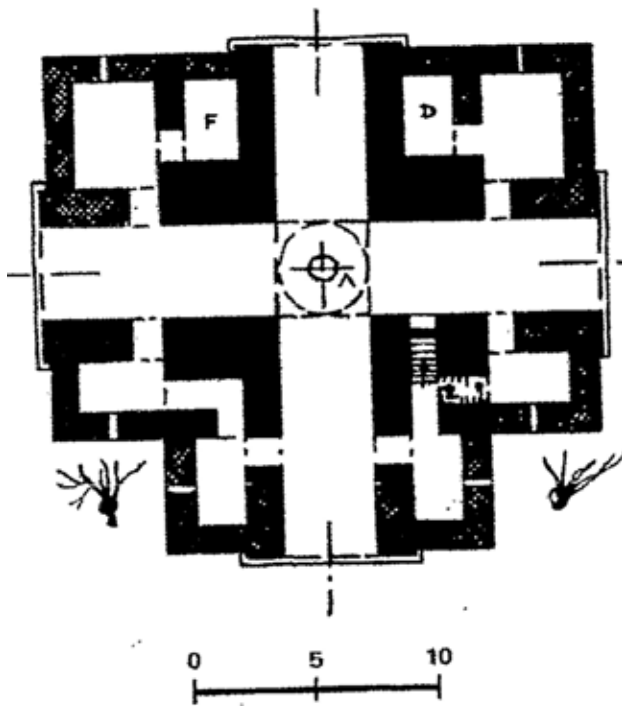
تصویر ۱ ب. نمایی از کوشک رحیم آباد، دید از جنوب شرق. مأخذ: پایگاه میراث جهانی بم.

Fig 1. b. South-east view of Rahimabad Kushk. Source: Bam World Heritage Station.

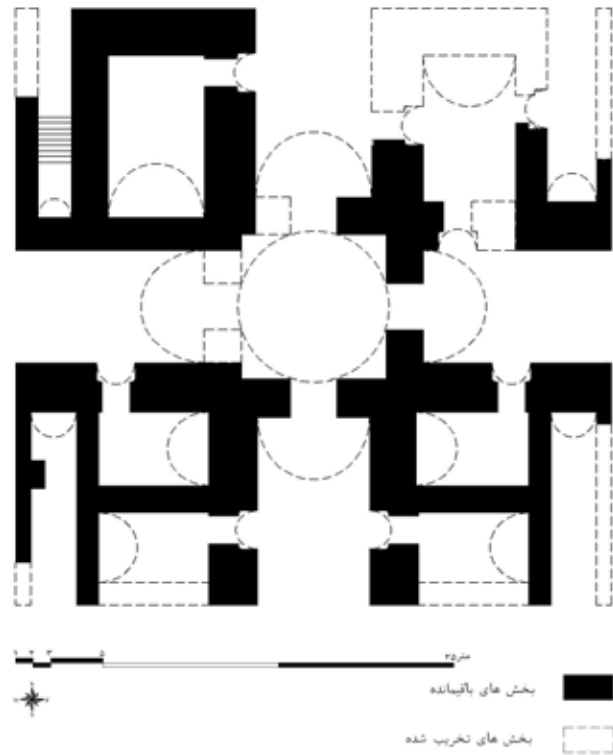


تصویر ۱ پ. نمایی از کوشک رحیم آباد، دید از غرب. مأخذ: پایگاه میراث جهانی بم ت. پلان کوشک رحیم آباد. مأخذ: چودکی، ۱۳۹۱.

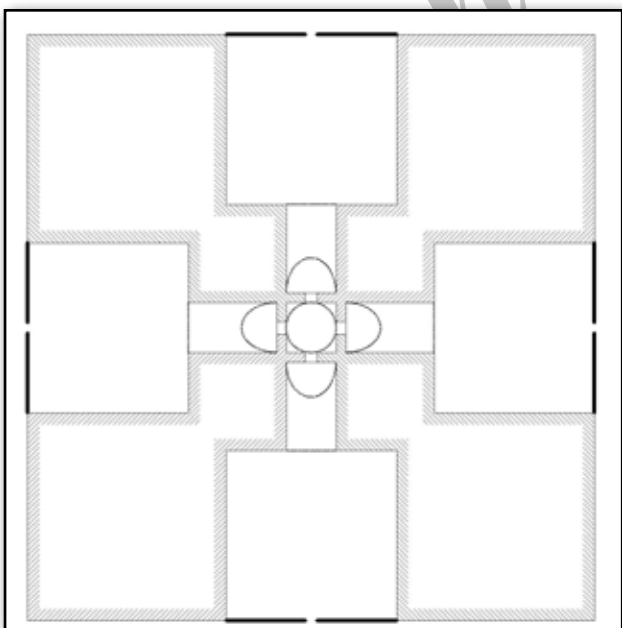
Fig 1. c. West-side view of the Rahimabad Kushk. Source: Bam World Heritage Station.



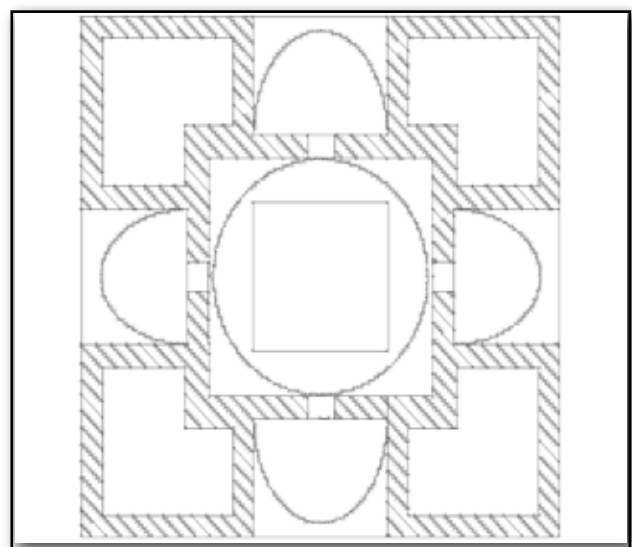
تصویر ۲. الف. پلان آتشکده ونداده در میمه اصفهان، مأخذ: Siroux, 1967.
 Fig. 2. a. Plan of the Vandadeh Fire Temple in Meymeh, Isfahan. Source: Siroux, 1967.



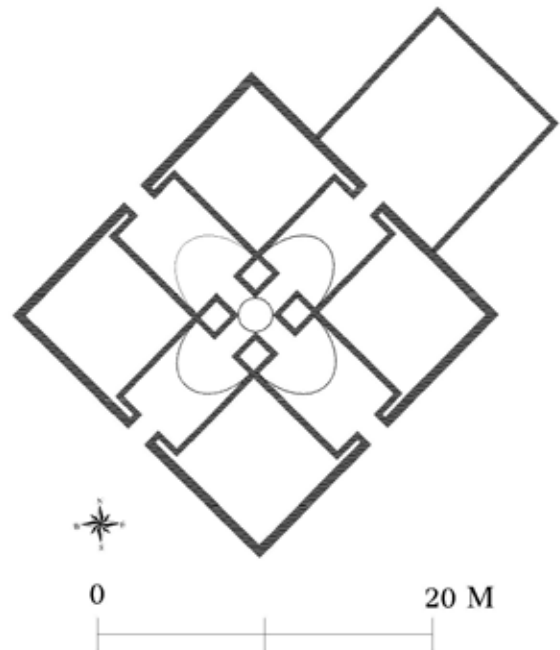
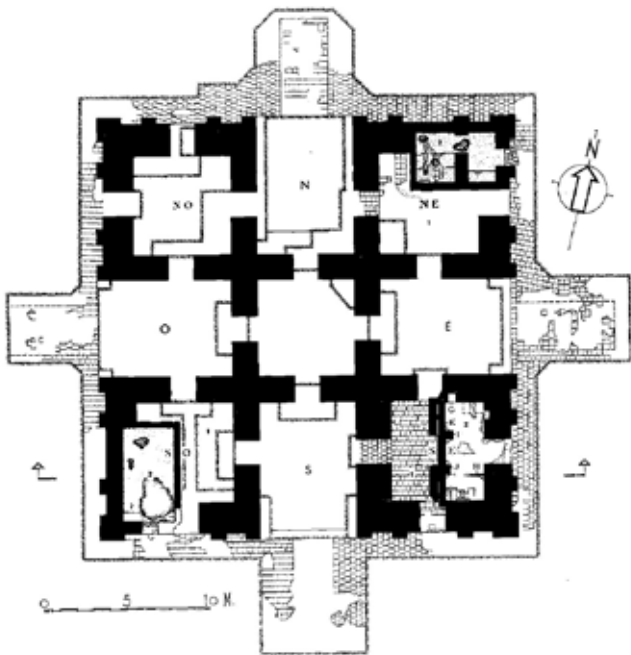
تصویر ۱. ت. پلان کوشک رحیم آباد. مأخذ: جودکی، ۱۳۹۱.
 Fig 1. d. Plan of Rahimabad Kushk. Source: Joodaki, 2012.



تصویر ۲. پ. طرح بازسازی کرسول از دارالاماره ابومسلم در مرو، سال ۱۳۱ هجری. مأخذ: هیلن براند، ۱۳۸۸.
 Fig. 2. c. Plan of Darlaamarh (rehabilitation) of the Abu Moslem Palace in Marv by Creswell built in 748A.D. Source: Hillenbrand 2009.



تصویر ۲. ب. پلان چهارتاقی شمال اردکان یزد، مأخذ: آزاد، ۱۳۸۴.
 Fig. 2. b. Plan of the square-dome (Chahar-Taqi) situated in the north of Ardakan, province of Yazd. Source: Azad, 2005.



تصویر ۲ ث. کوشک مرکزی مجموعه لشکری بازار در بست، سده چهارم و پنجم هجری. مأخذ: هیلن براند، ۱۳۸۸.

Fig. 2. e. Central Palace of the Complex of Lashkari Bazaar in Bust built in 10th and 11th century A.D. Source: Hillenbrand 2009.

تصویر ۲ ت. پلان بازسازی شده دارالاماره منصور در بغداد، سال ۱۴۵ هجری. مأخذ: هیلن براند، ۱۳۸۸.

Fig. 2. d. Plan of Darlaamarh of Mansour Palace in Baghdad built 761 A.D. Source: Hillenbrand 2009.

پیرامون گنبد را مردگرد یا غلام‌گردی فرا گرفته که از طریق آن می‌توان به اتاق‌های اشکوب بالا دست یافت (تصویر ۳-خ). اشکوب بالا در ادبیات معماری گذشته «فروار» نام داشته است و تنها بر بالای اتاق‌های پایین و باریکه‌های چهارگوشه استوار بوده است. ایوان‌ها و گنبد در یک اشکوب و بالاترین سطح تاق فضاهای اشکوب بالا با ایوان‌ها در یک نقطه به تلاقی رسیده‌اند. این موضوع در برخی از تصاویر پیش از زلزله به روشنی دیده می‌شود و معمار از این طریق به خط ترازوی واحد برای نمای عمارت در رخ بام دست یافته است. با این وصف طراح و سازنده، پلان همکف را بدون ایوان‌ها و مربع گنبدخانه، در اشکوب بالا تکرار کرده است. نحوه دسترسی هر کدام از نشیمن‌های اشکوب بالا به مردگرد پیرامون گنبد که از کناره شمالی ایوان شرقی شروع شده، از دیگر تفاوت‌های دو طبقه است. اشکوب بالا به نظر می‌رسد منحصر در اختیار حاکم و حرم وی بوده است چرا که تنها راه دسترسی به آن از کنار شاه‌نشین عمارت است. این موضوع از پیش اندیشیده شده است و حاکم و حرم وی نیز با طی کمترین مسیر و بدون آنکه چندان در منظر عام کوشک دیده شوند از فروار به شاه‌نشین در آمد و شد بوده‌اند. این بنا از خشت ساخته شده و اندازه‌های معمول آن رحیم‌آباد هیچ‌گونه عنصر تزئینی دیده نمی‌شود. درون بنا با لایه‌ای از «گچ نیم‌کوب» یا «شوره» اندود شده و پوشش نمای بیرونی کاه‌گل است. با وجود اینکه کوشک رحیم‌آباد در دوره اسلامی ایران

«پاراستی» ویژگی بارز آنهاست (تصویر ۳-الف). این نوع چفد، شیوه طراحی و اجرای آن در بناهای ساسانی قلعه دختر اردشیر و کاخ او در فیروزآباد، کوه خواجه در سیستان، تخت سلیمان در تکاب، کاخ خسرو در تیسفون، چهارقاپو قصر شیرین و بسیاری دیگر از بناهای ساسانی و نمونه‌های آن پس از اسلام در مساجد چون جامع فهرج در یزد، تاریخانه دامغان و بخش‌های عتیق مسجد جامع یزد دیده می‌شود. با استناد به شواهد باقیمانده، پوشش ایوان‌ها تاق‌آهنگ و چفد آن نیز هلوچین کند دارای پاراستی است. در اسپر ایوان‌ها سه روزن تعبیه شده که از یک سو امکان دید مستقیم از مردگرد به گنبدخانه و از طرف دیگر به فضای درونی ایوان‌ها را فراهم می‌کند (تصویر ۳-ب). نمونه همسان این روزن‌ها را در کاخ عباسی اخضر (تصویر ۳-پ) متعلق به سال ۱۵۹ هجری، می‌توان دید. در منطقه انتقالی گنبدخانه، با بهره‌گیری از چهار فیلیپوش زمینه مربع به دایره نزدیک شده است (تصویر ۳-ت و خ). نمونه این فیلیپوش‌ها در عموم بناهای گنبددار ساسانی دیده می‌شود. نمونه بسیار نزدیک آن در مجموعه کوه خواجه و چهارتاقی‌های ساسانی ارزوئیه در شهرستان بافت کرمان (تصویر ۳-ث) اجرا شده است. فیلیپوش‌ها بسان نمونه‌های «سبک پارتی» زمینه چهارضلعی را با شیوه «نماندن» به دایره نزدیک کرده است. بر بالای فیلیپوش‌ها به صورت ابتدایی معمار با لب‌بندی چوبی سعی کرده زمینه هشت را به شانزده تبدیل کند ولی هیچ‌گاه تلاش وی مؤثر واقع نشده و زاویه‌ای با استفاده از این چوب‌ها دور داده نشده است (تصویر ۳-ت).

شرح	نام تصویر	شرح	نام تصویر
<p>ج. گوشه‌سازی ساده نیم‌گنبد یکی از ورودی‌های کوشک رحیم آباد. مأخذ: جودکی، ۱۳۹۱.</p> <p>3 f. Plain corner construction of the half-dome of the entrance of Rahimabad Kushk. Source: Joodaki, 2011.</p>		<p>۳ ج. نمایی از درگاه شرقی گنبد خانه و چفد هلوچین کند آن، دید از غرب. مأخذ: پایگاه میراث جهانی بام.</p> <p>3 a. Eastern entrance gate of dome-house and its arches. Source: Bam World Heritage Station.</p>	
<p>چ. گوشه‌سازی یکی از نیم‌گنبد‌های کاخ سروستان. مأخذ: بیر، ۱۳۸۵.</p> <p>3g. Corner construction of the half-dome of the entrance of the Sarvestān Palace. Source: Bear, 2006.</p>		<p>۳ ب. نمایی از روزن‌های سه گانه اسپر یکی از ایوان‌های کوشک رحیم‌آباد، دید از شرق، سال ۱۳۵۲. مأخذ: آرشیو شخصی حمید نوربخش.</p> <p>3b. Eastern view of the triple light-opening in the vertical spray of the veranda of Rahimabad Kushk in 1973 A.D. Source: private archive of Hamid Noorbakhsh.</p>	
<p>خ. برشی از گنبدخانه (بازسازی شده) و مردگرد پیرامون گنبد کوشک رحیم آباد. مأخذ: جودکی، ۱۳۹۱.</p> <p>3 i- Cross-section of the rehabilitated half-dome house and its side-walk around the dome of Rahimabad Kushk. Source: Joodaki, 2011.</p>		<p>۳ ب. نمایی از روزن‌های سه گانه در اسپر یکی از ایوان‌های کاخ عباس اخیزر، سال ۱۵۹ هجری قمری. مأخذ: Hoag, 1963.</p> <p>3C. Triple light-openings in the vertical spray of the verandas of the Palace of Abbas Akhizar built in 775 A.D. Source: Hoag, 1963.</p>	
<p>د. مردگرد پیرامون گنبد در قلعه دختر فیروزآباد. مأخذ: هوگی، ۱۳۷۹.</p> <p>3 j- Side-walk around the Ghal'e Dokhtar (Castle) of Firooz-Abad. Source: Hougi, 1980.</p>		<p>۳ د. نمایی از فیلپوش گوشه شمال شرق گنبدخانه پیش از تخریب و آثار لب بند چوبی بالای آن، دید از جنوب غرب. مأخذ: Anisi, 2007.</p> <p>3d- View of the fylpush of the north-east of dome-house before demolition and traces of the wooden support about that, viewing from south-west. Source: Anisi, 2007.</p>	
<p>د. مردگرد پیرامون گنبد در قلعه اردشیر فیروزآباد. مأخذ: هوگی، ۱۳۷۹.</p> <p>3 j- Side-walk around the Ghal'e Ardashir (Castle) of Firooz-Abad. Source: Hougi, 1980.</p>			
<p>ث. فیلپوش یکی از چارتاقی‌های ارزویه شهرستان بافت کرمان. مأخذ: میراث فرهنگی کرمان.</p> <p>3 e. The fylpush of one of the square-dome buildings of Arzuyeh of Baft in Kerman. Source: Cultural Heritage of Kerman.</p>		<p>۳ ح. گوشه‌سازی نیم‌گنبد در کاخ عباسی اخیزر. مأخذ: بیر، ۱۳۸۵.</p> <p>3h. Corner construction of the half-dome of the Abbasi Akhizar Palace. Source: Bear, 2006.</p>	
<p>ر. نمونه یافته‌های سفالی پیرامون کوشک رحیم آباد، متعلق به سده‌های سوم و چهارم هجری. مأخذ: جودکی، ۱۳۹۱.</p> <p>3 k. Sample of eastern-ware objects found around Rahimabad Kushk, belonging to 10th and 11th centuries. Source: Joodaki, 2011.</p>			

باغات مجاور ارگ در این موقعیت تمرکز بیشتری دارند. انتخاب موقعیت باغ‌ها در این جبهه شهر سنتی دیرینه است؛ چرا که مقدسی نیز در ذکر «نهرشهر» به این موضوع اشاره کرده است. می‌گوید که به قلعه (ارگ) وارد شده و در جانب دیگر به سوی باغات خارج می‌شود (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۸۷). امروزه نیز می‌توان آثار ورود آب به ارگ را در شترگروی جبهه غربی دید و جریان آب در سوی دیگر که با موقعیت دروازه باغ و باغ‌های شهر در شرق منطبق و با شیب طبیعی زمین هماهنگ است از مجموعه ارگ خارج شده است. باغ دروازه در همسایگی جنوب شرق مجموعه ارگ قدیم و فاصله ۱۳۵۰ متری شمال غرب کوشک رحیم‌آباد قرارداد (تصویر ۵-الف). در جغرافیای تاریخی و برخی از متون کهن موقعیت بسیاری از کوشک‌ها را در ربض و نزدیک یکی از دروازه‌ها عنوان کرده‌اند. استخری موقعیت کوشک‌های یعقوب و عمرولیت در زرنج سیستان را در بیرون دروازه‌ها بیان کرده است (اصطخری، ۱۳۷۳: ۲۵۵)، نرسخی نیز در ذکر کوشک‌های سامانی در بخارا موقعیت مشابهی را گفته است (نرسخی، ۱۳۶۳: ۴۲ و ۴۳). همچنین بیهقی بسیاری از کوشک‌های غزنوی را در ربض (بیرون شهر) شهرهایی چون غزنه و بلخ و نزدیک دروازه‌ها نشانی داده است (بیهقی، ۱۳۸۳: ۵۰۸، ۲۶۴ و ۴۶۵). به این اعتبار واقع شدن شاخص‌ترین بنای منظر فرهنگی بم (پس از مجموعه ارگ) در ربض شهر کهن، در فاصله‌ای نزدیک به یکی از دروازه‌ها با نام

ساخته شده؛ ولی تأکید ویژه‌ای بر شیوه‌های معماری پیش از اسلام در طرح و عناصر معماری دارد. سفالینه‌های پراکنده در پیرامون عمارت هم به نحو قابل توجهی بر سده‌های نخستین اسلامی تأکید دارند و تکنیک ساخت آنها که به طور نسبی قابل توجه است بر تعلق آنها به سده‌های سوم و چهارم هجری دلالت دارد (تصویر ۳-ر).

ماهیت عمارت

استان کرمان در کمربند خشک دنیا قرار گرفته است و به تبع آن دارای اقلیم خشک و فراخشک است. منطقه بم در حاشیه کویر گرم و خشک لوت قرار گرفته است. تأثیر اقلیمی این کویر در وضعیت منطقه از نظر شرایط آب و هوایی بسیار بالاست. منطقه بم دارای اقلیم بری خیلی خشک بوده و از نشانه‌های بارز آن اختلاف شدید درجه حرارت بین شب و روز، کمبود بارندگی و نامنظم بودن آن، تبخیر و تعرق و طولانی بودن فصل گرم است (بی‌نام، ۱۳۸۲: ۴). به موارد بالا طوفان‌های شن که در تعداد زیادی از ماه‌های سال وزش دارد را باید افزود. این شرایط اقلیمی باعث شده که معماری بم در گذشته به مانند دیگر نقاط خشک و کویری به درون‌گرایش پیدا کند. اما کوشک رحیم‌آباد با چهار ایوان مایل به برون ساخته شده است. اینک باید دید برون‌گرایی بنایی در حاشیه شهر نشانه چیست؟ در کالبد این بنا هیچ‌گونه اثری از تأسیسات گرمایشی دیده نمی‌شود و در ورودی هیچ یک از فضاهای یازده‌گانه آثار درب یا هر چیز مشابه وجود ندارد. بنابر این تحمل زمستان و فصل سرد منطقه بم که گاه تا ۵ درجه زیر صفر گزارش شده (همان: ۵) غیرقابل تحمل است. در نتیجه بنای رحیم‌آباد تنها در فصل گرم سال مورد استفاده بوده است. وجود پهنه‌ای بزرگ از زمین‌های مستعد که هم اینک نیز در بخش‌هایی از آن کشاورزی و باغداری جریان دارد، منابع آبی غنی و زیرزمینی انباشته شده در پشت گسل یا افزاز که حیات زراعی و باغی نیمه شرقی دشت بم نرماشیر را تضمین کرده است همچنین وجود تعداد زیادی حوض و آبگیر در لبه شرقی این پدیده طبیعی و مشرف به کوشک رحیم‌آباد به طور ویژه‌ای به این اثر و موقعیت آن ماهیت بخشیده است. پس بنایی که در منطقه کویری و خشک در پهنه‌ای از زمین‌های مستعد در گونه برون‌گرا ساخته شده و تنها در فصل گرم مورد استفاده بوده است، نزدیک‌ترین کاربری که برای آن به ذهن می‌رسد کوشک است. در تصدیق این موضوع می‌توان از گفته‌های جغرافیای تاریخی کمک گرفت: مقدسی یکی از دروازه‌های شهر را با نام «کوسکان» گزارش کرده است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۸۷). موقعیت این دروازه برپایه شواهد (در ادامه آمده) در جبهه شرقی شهر کهن بم بوده است و در سده‌های متأخر موقعیت آن در باروی «شهربست»^{۱۰} با نام «دروازه باغ» معروف شده و هم اینک نیز محله را با همین نام می‌شناسند. به نظر می‌رسد کوسکان اشاره به کوشک یا کوشک‌هایی در کناره شرقی شهر است که با موقعیت عمارت رحیم‌آباد منطبق است و نام باغ در کنار این ورودی به موقعیت باغ‌های شهر در شرق اشاره می‌کند. همان‌طور که در تصویر ۵-الف دیده می‌شود هم اینک نیز



تصویر ۴. موقعیت کوشک رحیم‌آباد نسبت به زرنج (مرکز حکومت صفاریان) و شهر لشکری بازار و بناهایی که دارای عناصر معماری و پلان همسان است.

Fig. 4. The location of Rahimabad Kushk in regard to Zaranj (the center of Saffarids) and the city of Lashkari-Bazaar and buildings that have similar architecture and plan.

اگر تعداد ایوان در عمارتی به عدد ۴ رسید و اسناد تاریخی، شواهد محیطی، ویژگی‌های معماری و شهرسازی و برخی از پژوهشگران در کوشک بودن آن اتفاق نظر داشته باشند (مهریار، ۱۳۸۳: ۵۲، عدل، ۱۳۸۶: ۵۱ و Anisi, 2012: 188) منظور کارفرما، طراح و سازنده عمارت از چهار ایوان رو به بیرون در منطقه‌ای با ویژگی‌های اقلیمی بم غیر از نگاه به باغی در هرسو بیهوده به نظر می‌رسد و این موضوع از پختگی طرح کوشک رحیم‌آباد به دور است. این اثر در مرکز پهنه‌ای واقع شده که از سمت‌های شمال و غرب با فاصله‌ای یکسان توسط دو عارضه طبیعی «رودخانه پشترود» و پدیده گسل یا افراز محدود می‌شود. رعایت فاصله ۵۰۰ متری فضای مقابل ایوان شمالی و غربی با عوارض طبیعی اتفاقی به نظر نمی‌رسد بلکه نکته‌ای از پیش تعیین شده است. این موضوع به طراحان امکان اجرای باغ‌هایی با اندازه بزرگ در این دو سمت که محدودیت طبیعی دارد را فراهم کرده و احتمالاً در شرق و جنوب نیز با دغدغه کمتری باغی مشابه طراحی شده است.

زمان ساخت

انیسی در تاریخ پیشنهادی (سده چهارم هجری)، مهم‌ترین سند را همسانی پلان آن با «کوشک مرکزی» مجموعه لشکری بازار دانسته است اگرچه در مقام مقایسه مردگرد با نمونه مقبره امرای سامانی در بخارا برآمده و از آن نیز بهره گرفته است. البته گزارش‌های استخری، مقدسی و ابن‌حوقل در سده چهارم هجری بر رونق شهر بم در این زمان را دیگر سند تاریخی قرار داده است. شهریار عدل نیز مبنای تاریخ پیشنهادی را همانند انیسی همسانی پلان بنا با نمونه لشکری بازار دانسته است؛ اگر چه در جایی به ساخت آن در سده چهارم اشاره کرده، زمانی پیش از آن را نیز محتمل شمرده است (عدل، ۱۳۸۶: ۵۱). آنچه در این مجال قابل تأمل است اینکه رونق شهر بم که پیوسته در گزارش‌های جغرافیای تاریخی سده چهارم آمده، یک سده پیش‌تر با حضور قدرتمند حکام صفاری در سده سوم تضمین شده بود. حضور پر ثمرانان در کرمان اگرچه در متن کهن «جغرافیای کرمان» پیشتر تأیید شده و فصلی مفید در این رابطه آمده (وزیری، ۱۳۷۵: ۳۱۶ و ۳۱۷)، در پژوهش‌های پیشین کوشک رحیم‌آباد کمترین اشاره‌ای به آن دیده نمی‌شود. به همین دلیل زمان ساخت آن به دوره‌ای نسبت داده شده (غزنوی) که منطقه کرمان هرگز از ثبات سیاسی دوره صفاری به ویژه در زمان عمرولیث برخوردار نیست. بر کسی پوشیده نیست که ساخت بنایی معظم با چهارباغی بزرگ (در ادامه به آن پرداخته شده است) در بیرون از شهر به امنیت و ثبات سیاسی به طور مستقیم وابسته است که پس از دوره صفاری تا دوره سلاجقه کرمان در سده پنجم حاکمی در تثبیت آن موفق نبوده است.^{۱۳} از زمان ساخت کوشک مرکزی لشکری بازار نیز تاکنون تاریخ دقیق و مستندی ارایه نشده و واقع شدن آن در شهر و مجموعه‌ای که زمانی یکی از مراکز مورد توجه غزنویان بوده، به تنهایی دلیل کافی بر نسبت‌دادن ساخت آن به این امرا نیست. چه بسا زمانی پیش از آن، نه گنبد کوشک مرکزی لشکری بازار ساخته شده است. اشاره روشن یکی

کوسکان یا دروازه باغ، در نظر گرفتن کاربری کوشک را برای آن پذیرفتنی‌تر می‌کند. موقعیتی که کوشک رحیم‌آباد در آن واقع شده تنها نقطه‌ای است که از ویژگی‌های مهمی برای ساختن پروژه‌های بزرگ برخوردار است. نزدیکی نسبی به استحکامات ارگ بم که دسترسی این بنا با یکی از دروازه‌ها را در مسیری مستقیم فراهم کرده است (تصویر ۵-الف)؛ منابع آب فراوان در آن نزدیکی، فراهم بودن پهنه‌ای بزرگ از زمین‌های مستعد، امکان آسان انتقال آب از منبع اصلی به تمام نقاط و امنیتی که این نقطه در مواجهه با سیلاب‌های فصلی از آن برخوردار است. مهم‌ترین ویژگی‌های این نقطه است.

در توصیف استخری از دارالاماره ابومسلم که آن نیز چهار ایوان رو به بیرون دارد پیامی نهفته است :

«... و بعد از آن مسجدی به ماجان بنا کردند و می‌گویند که آن مسجد و بازار و دارالاماره که بدو متصل است از بناهای آبی مسلم‌اند، و ابومسلم در آن مقیم می‌بود و امرا و ملوک و رؤسای مرو الی یومنا هدا در آن متوطن و ساکن هستند و آن قبه^{۱۱} ای بلند و فراخ است از آجر ساخته و فراخی آن قبه پنجاه و پنج گز است در ضرب پنجاه و پنج گز، و آن قبه را چهار در هست و بالای آن درها ایوان‌ها {ی} بلند برآورده چنانکه هر ایوانی سی گز باشد. در پیش هر ایوانی ساحه^{۱۲} مربع ساخته ...» (اصطخری، ۱۳۷۳: ۲۷۳). وجود ساحه‌ای مربع در پیش هر ایوان بر چهارباغ این عمارت دلالت دارد و می‌توان آن را نخستین چهارباغ اسلامی نیز برشمرد (تصویر ۲-ب). گفته صاحب تاریخ سیستان از دستور طاهر صفاری، جانشین عمرولیث، بر ساخت نه گنبدی در بُست با بوستانی پیرامون آن به نوعی وجود چهارباغ آن را تأیید می‌کند (ناشناس، ۱۳۷۳: ۱۵۰). به نظر می‌رسد نه گنبدهای برون‌گرا که یکی از آن مورد اشاره نویسنده ناشناس قرار گرفته اگر در شرایط محیطی همسان ساخته یا موقعیت آن در ربض و بیرون از شهر در نظر گرفته شود طرح آن با چهارباغی مفرح در پیرامون تکامل می‌یابد. کوشک رحیم‌آباد نیز از این چهارچوب خارج نیست و از طرحی همسان با نمونه لشکری بازار و مرو برخوردار است. آن چنان که فرخی سیستانی نیز کاخ یکی از صاحب منصبان غزنوی را با چنین ویژگی توصیف کرده است :

«.....چگونه کاخی، کاخی چو گنبد هرمان

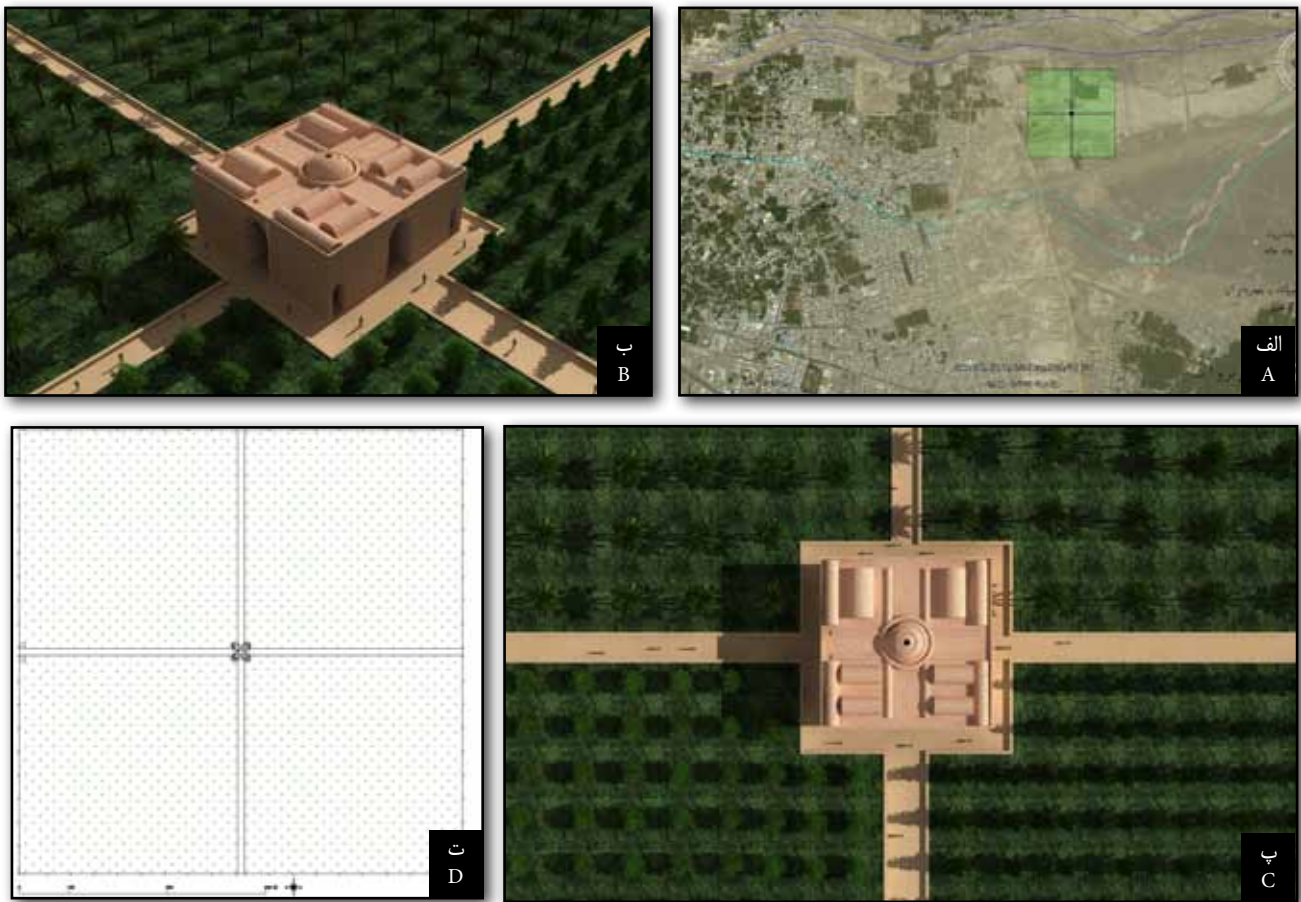
زپای تاسر چو مصحفی نبشته به زر

چهار صفه و از هر یکی گشاده دری

چنانکه چشم کند از چهارگوشه نظر.....»

(فرخی سیستانی، ۱۳۵۵: ۱۲۱)

تردیدی نیست که منظور شاعر از صفه، ایوان است و کاخی را با چهار ایوان برون‌گرا توصیف کرده است. در گزارش وی الزام نظرگاه مفرح که از چهارسو در دیدرس باشد نهفته است. نشستن در گنبدخانه کوشک رحیم‌آباد یا طرحی مشابه نظرگاه همسانی فراروی می‌نهد و از آن می‌توان سمت‌های شمال، شرق، غرب و جنوب را بدون هیچ مانعی دید. در منطقه خشک و کویری غیر از باغ و بوستان خودساخته، نظرگاه مفرحی نمی‌توان جست و طراحان در انجام آن ناچار به اجرای سبزینه‌ای نزه در پیشگاه ایوان بوده‌اند. حال



تصویر ۵. الف. موقعیت کوشک رحیم آباد و چهارباغ آن در کنار افزاز، مسیرهای سیلابی و حوض هزار اردک، مسیر دسترسی کوشک به دروازه ورودی ارگ و موقعیت دروازه باغ یا کوسکان نسبت به کوشک و ارگ. مأخذ: جودکی، ۱۳۹۱.
 ب و پ. دو نمای بازسازی شده از کوشک و چهارباغ آن. مأخذ: پایگاه میراث جهانی بم.
 ت. نمایی بازسازی شده از کوشک رحیم آباد و چهارباغ تاریخی آن. مأخذ: جودکی، ۱۳۹۱.

Fig. 5. a. The location of Rahimabad Kushk and Afraz in its vicinity and flood paths and Houze Hezar ordak (a thousand duck pond) and the path of Kushk (old palace) to the entrance of Arg and the situation of Darvazeh Bagh Darvazeh kuskan to kushk and Arg. Source: Joodaki, 2012.
 b&c. Two rehabilitated views of kushk and its Charbagh. Source: World Heritage Station of Bam.
 d. A rehabilitated view of Rahimabad Kushk and its historical Charbagh. Source: Joodaki, 2012.

دوره غزنوی را برای آن در نظر بگیرند. اگر در مقام ارزیابی این نظر برآییم، ضمن یادآوری دوباره ویژگی‌های معماری که عموماً به سده سوم هجری و پیش از آن تعلق دارد، باید به موضوعی تاریخی اشاره کرد. لشکری بازار یکی از مناطق مهم و مورد توجه امرای غزنوی است و حضور پررنگ آنان به واسطه مجموعه‌های کاخی و گفته‌های متون تاریخی در این شهر به روشنی تأیید شده است. اما در کرمان و به ویژه منطقه بم متون کهن حضور مشابهی از آنان را هرگز نشان نمی‌دهد. به واقع غیر از تنها کمکی که محمود غزنوی در احیای قدرت سیاسی ابوالفوارس، حاکم مخلوع سیستان و کرمان، در سال ۴۰۳ هجری و بازگرداندن وی به حکومت کرمان که در اثر لشکرکشی یک‌باره‌ای رخ داده است سند تاریخی و معتبر دیگری در اثبات حضور این امرا و عاملان آنان در دست نیست. این

از متون کهن به دستور طاهر صفاری، جانشین عمرولیث، بر ساختن نه گنبد نو یا بوستانی پیرامون آن در بُست - نزدیک لشکری بازار- سابقه کوشک‌های منطقه را حداقل تا دوره صفاری تأیید می‌کند (بی‌نام، ۱۳۷۳: ۱۵۰). به ویژه اینکه مورد بُست نیز نه‌گنبدی برون‌گراست و هم از الگوی چهارباغ پیروی می‌کند. لشکری بازار یکی از مناطق شرقی مهم تحت استیلای حکام صفاری است و علاقه یکی از امرای آنان به داشتن نه‌گنبدی جدید در این شهر به همین دلیل است و فاصله نسبتاً نزدیک موقعیت آن به زرنج، مرکز اصلی حکومت، استفاده از آن را توسط امیر خوشگذران صفاری به آسانی فراهم کرده است (تصویر ۴). کاربری یکسان، تشابه پلان و الگوی ساخت هر دو اثر باعث شده که انیسی و عدل ساخت کوشک رحیم‌آباد را به سده چهارم هجری نسبت دهند و به نوعی

دیواره بیرونی مردگرد در کوشک رحیم‌آباد بسیار نازک و در میانه به دیواری ۱٫۵ خشتی تبدیل شده و هرگز بار سنگین پوسته دیگری را با توجه به پهنای دهانه تحمل نمی‌کند. راستای عمودی دیواره بیرونی مردگرد نیز دلیل دیگری است بر رد هرگونه پوسته ثانویه‌ای برای آن. زیرا فرض وجود پوسته دومی باعث انحنای آن به درون می‌شود. در حالیکه هرگز چنین نشده و بخش قابل توجهی از دیوار با راستایی عمودی هنوز بر جای است. بنابراین کارکرد ارتباطی مردگرد پیرامون گنبد کوشک رحیم‌آباد را بایستی با کاربری‌های یکسان مقایسه کرد. همزمان و یا پس از آن نمونه‌ای در معماری ایرانی نمی‌توان یافت بلکه به مانند بسیاری از ویژگی‌های دیگر عمارت از شیوه‌های معماری دوره ساسانی تبعیت می‌کند و مورد مشابه و قابل مقایسه آن را در دو بنای ساسانی فیروزآباد می‌توان دید. یکی در گنبد قلعه دختر (تصویر ۳-ر) و دیگری در پیرامون گنبد مرکزی کاخ اردشیر (تصویر ۳-ز) که آن نیز دسترسی خانواده شاه را به فضاهای اشکوب بالا میسر ساخته است (هوگی، ۱۳۷۹: ۳۰). بر این اساس مقبره سامانی بخارا برای مقایسه عناصر معماری و سنجش تاریخ ساخت کوشک رحیم‌آباد منبع مناسبی تلقی نمی‌شود. نسبت این اثر به دوره سلجوقی یا ایلخانی که نوریبخش به آن اشاره کرده نیز با تردید جدی مواجه است به ویژه در منطقه انتقالی گنبد که هرگز چپیره‌سازی از عدد هشت فراتر نرفته و چغد هلوچین درگاه‌ها با هوبه، از شیوه اجرایی متقدم بر این دوره‌ها برخوردار است و از دوره سلجوقی و ایلخانی بنایی با این ویژگی‌ها تاکنون شناسایی نشده است، از سویی دیگر الگوی یکسان با طرح ساخت کوشک رحیم‌آباد در دوره‌های پیشنهادی نوریبخش شناسایی نشده است. اگر کاخ شادیاخ نیشابور را نمونه‌ای تشریفاتی از معماری سلجوقی و گزارش‌های متون کهن یزد از الگوی چهارصفه‌ای بناهای دوره ایلخانی^{۱۴} مبنای قضاوت قرار گیرد، به آسانی تفاوت الگوی نه‌گنبدی برون‌گرای کوشک رحیم‌آباد با نه‌بخش‌های درون‌گرای سلجوقی در شادیاخ و ایلخانی آشکار می‌شود. پیشینه این الگو به پیش از اسلام بر می‌گردد و آپادانا‌های هخامنشی نخستین نمونه‌های آن به شمار می‌رود. در دوره ساسانی و سده‌های نخستین اسلامی نیز تعدادی از آن شناسایی شده است. در سده‌های متأخر به ویژه از دوره تیموری به بعد نه‌گنبد برون‌گرا در هیئت کوشک‌های «هشت بهشت» با طرح تکامل یافته‌ای به استاندارد کوشک بسیاری از چهارباغ‌ها در دوره گورکانی هند و صفوی تبدیل شده که تداوم آن را در دوره افشاریه در کاخ خورشید کلات نادری و کوشک باغ نظر شیراز از دوره زندیه و تأثیرش را در کوشک باغ مصلی نایین نیز می‌توان دید. با وجود پذیرش قابل توجه معماران و طراحان پیش از اسلام و برخی از دوره‌های اسلامی در پذیرش این الگو به نظر می‌رسد در دوره سلجوقی و به طور کلی سده‌های میانه، نوع برون‌گرای آن با اقبال مواجه نشده یا دست‌کم نمونه‌ای از آن گزارش نشده است به همین دلیل انتساب زمان ساخت کوشک رحیم‌آباد به دوره سلجوقی و ایلخانی نیز منطقی به نظر نمی‌رسد. بنابراین با استناد قراردادن داده‌های میدانی و اسنادی و مطابقت نتایج هر کدام بهتر می‌توان در رابطه با زمان ساخت این اثر قضاوت کرد.

منطقه از نیمه سده سوم تا رونق گرفتن حکومت سلاجقه کرمان (سده ۵ هجری) به ترتیب در استیلای صفاریان، سامانیان و آل بویه بوده است (وزیری، ۱۳۷۵: ۳۴۲-۳۱۳) و همانطور که گفته شد نه اتفاقی تاریخی مربوط به امیران غزنوی و نه اثری تاریخی از این دوره یافت می‌شود. ولی حضور امرای صفاری در دو شهر لشکری بازار (بُست) و بم در منابع ادبی به روشنی و بارها تأیید شده است. اینک اگر در مقام نسبت‌دادن تاریخی برابر برای ساخت دو کوشک برآییم، پیشنهاد دوره صفاری پذیرفتنی‌تر از دوره غزنوی است و اشاره صاحب تاریخ سیستان به مورد بُست، سند بسیار معتبری است و به نظر می‌رسد نمونه بُست، نه‌گنبد مورد اشاره نویسنده تاریخ سیستان است. نکته دیگر اینکه کاخ‌های موجود لشکری بازار که به دوره غزنویان تعلق دارد و عموم پژوهشگران بر گاهنگاری یکسانی از آن اتفاق نظر دارند، پلانی شبیه به کوشک مرکزی در آن نمی‌توان جست و پوشش درگاه‌ها و تاق‌های باقیمانده (Allen, 1988: 55-68) از انواع تیزه‌داری تبعیت می‌کند که از سده‌های چهارم به بعد در معماری ایرانی معمول شده است. در حالی که در نمونه رحیم‌آباد از انواع «مازه‌دار» به طور گسترده استفاده شده که سنتی ساسانی است و پس از سده سوم هجری دیگر نشانی از آن در معماری دیده نمی‌شود. از پوشش‌ها و عناصر معماری کوشک مرکزی لشکری بازار اثری برجای نیست و حدود ۱ متر از بلندای عمارت پس از کاوش فرانسویان باقیمانده است و به تبع آن نمی‌توان نوع و شیوه اجرای عناصر معماری را مورد قضاوت قرار داد. پس اگر تاریخ پیشنهادی سده‌های چهارم تا ششم هجری برای دیگر کاخ‌های لشکری بازار و غزنه مورد پذیرش قرار گیرد، ویژگی معماری کوشک رحیم‌آباد زمانی متقدم بر آن را نشان می‌دهد و چندان منطقی نیست پلانی را که دیگر کاخ‌ها و کوشک‌های محرز شده غزنوی به آن پایبند نیست به این دوره نسبت داد و ملاک سنجش تاریخ ساخت پلان‌های مشابه قرار داد. مردگرد پیرامون گنبد باعث شده که نوریبخش و انیسی، پوسته دومی برای آن تصور کنند. اگر چه انیسی در پژوهش اخیر خود، محافظه‌کارانه آن را پوسته‌ای ناتمام و درآمدی بر ساخت گنبد‌های دوپوسته دانسته است. اگر به دو اشکوبه‌بودن کوشک رحیم‌آباد قدری اندیشیده شود به آسانی کارکرد ارتباطی مردگرد و ماهیت ساختاری آن آشکار می‌شود. دسترسی به تمامی اتاق‌های اشکوب بالا از طریق آن صورت گرفته است و هر نشیمن در موقعیت خود از طریق یک ورودی با آن در ارتباط بوده است. درگاه ورودی اتاق شمال غرب اشکوب بالا به وضوح این موضوع را نشان می‌دهد. اگرچه به ظاهر تشابهی بین مردگرد کوشک رحیم‌آباد و مقبره امرای سامانی در بخارا دیده می‌شود و این وجه را انیسی به نمونه رحیم‌آباد همسان دانسته (Anisi, 2012: 194)، بایستی اذعان کرد که این دو در کارکرد چندان قرابتی با هم ندارند. پیرنیا پیشتر به دو پوسته بودن گنبد مقبره امرای سامانی اشاره کرده و شنگه باقی مانده بر بالای گنبد را پایه پوسته رویین یا «خود» دانسته است (پیرنیا، ۱۳۸۹: ۱۶۸). گفته پیرنیا با قدری تأمل پذیرفتنی است. بنابراین چندان این دو مورد با هم قابل مقایسه نیست به ویژه اینکه

شرایط و موقعیت مشابه نمونه بم، پیشتر به تأیید استخری نیز رسیده است (اصطخری، ۱۳۷۳: ۲۵۵). نکته مهم‌تر اینکه امرا و معماران این دوره به الگوی نه گنبد برون‌گرا که کوشک رحیم‌آباد نیز بر آن سیاق است، آشنایی داشته‌اند:

"... {طاهر صفاری} احمد بن محمد بن سلیمان را و احمد بن اسمعیل قرنینی را وکیل کرده بود و اندر خزینه، مال نماد از زر و سیم - که همه به کار برده و داده شد؛ و دست فرا کردند اندر اوانی فروختن و زرینه و سیمینه درم و دینار زدن و بکار بردن اندر حدیث مطبخ و بناها ساختن و استران خریدن و ستوران - که آن هیچ به کار نبود؛ و به بُست فرمان داد طاهر تا نه گنبد نو برآورند و بستان‌ها ساختند پیرامون آن و میدان‌ها و مالی اندر آن شد ... (بی‌نام، ۱۳۷۳: ۱۵۰).

اشاره به بستان پیرامون آن غیر از برون‌گرایی، باغ یا به ظن قوی‌تر چهارباغ آن را تأیید می‌کند. به ویژه صفت «نو» در این گفتار نشانه خوبی بر مسبوق به سابقه بودن و پذیرش آن در سبک کوشک باغ‌ها در این دوره است. حال باید اسناد تاریخی دیگر و گزارش‌های آنها را با دوره‌ای که ویژگی‌های معماری و داده‌های باستان‌شناسی کوشک رحیم‌آباد به آن اشاره دارد، مطابقت داد و پس از آن به جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و سنجش دوره تاریخی ارایه شده در فرضیه پرداخت.

مقدسی (۳۷۵ هجری) در توصیف شهر بم گفته است:

"باروی بم چهار دروازه دارد: دروازه نماشیر، دروازه

کوسکان، دروازه اسپیکان و دروازه کورجین ... در وسط شهر نه‌ری جاریست که از کنار شهر گذشته به قلعه داخل می‌شود ... (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۸۷).

اشاره‌ی وی، به حصار و دروازه‌های شارستان شهر بم است که خود زمانی رض شهر بوده. در همین گزارش، وی در ذکر نهر شهر به قلعه اشاره می‌کند که تردیدی نیست منظورش ساختار ارگ قدیم است. پیش‌تر در ذیل عنوان ماهیت عمارت به محل خروج نهر از قلعه و ورود آن به باغات شهر اشاره شد. این خود تأکیدی دیگر بر وجود باغ‌ها در شرق و موقعیت کوشک رحیم‌آباد در سده چهارم هجری و پیش از آن است. در توصیف مقدسی از شهر بم نام یکی از دروازه‌های رض کهن «کوسکان» ذکر شده است. این واژه به نظر می‌رسد اشاره به کوشکان یا کوشک‌ها است و به وجود کوشک، کوشک‌ها یا کاخ‌هایی برون‌شهری اشاره دارد. این موضوع احتمالاً با واژه «کشکان» تاریخ بخارا دلالت یکسان داشته است. در شهر بخارای عصر سامانی نیز بیرون از شارستان عده‌ای بوده‌اند که آن‌ها را کشکان می‌خوانند. آنان گروهی متمول و بازرگان پیشه‌اند که در کوشک‌های بیرون از شهر زندگی کرده‌اند (نرشخی، ۱۳۶۳: ۴۲). دروازه کوسکان شهر بم نیز به نظر می‌رسد در ارتباط با چنین موضوعی است.

اگر در بازشناسی مکان دروازه‌ها در سده چهارم هجری گفته مقدسی مبنای قضاوت قرار گیرد، «دروازه نماشیر» در جانب جنوبی شرقی شهر بوده که به نماشیر گشوده شده، دروازه کوسکان در باروی شرقی که به باغات شرقی شهر باز شده، «دروازه اسپیکان» در

سفالینه‌های پراکنده در پیرامون عمارت، سده‌های نخستین تا پایان دوره تیموری را معرفی می‌کند. فراوانی این یافته‌ها و حجم انبوه آن متعلق به سده‌های سوم و چهارم هجری است (تصویر ۳-ر). پلان و طرح عمارت با نه‌گنبد‌های پیش از اسلام چون ونداده در میمه و چهارتاقی شمال اردکان و سده‌های نخستین اسلامی همانند دارالاماره ابومسلم در مرو، دارالاماره منصور در بغداد و کوشک مرکزی مجموعه لشکری بازار قابل مقایسه است. اندازه خشت‌های کوشک رحیم‌آباد با اندک تفاوتی در بناهای سده‌های اولیه اسلامی ایران چون: جامع فهرج (اندازه‌گیری از نگارنده)، تاریخانه دامغان، سده دوم هجری (Anisi, 2007: 149) هسته اولیه مسجد جامع یزد، مربوط به سده‌های اولیه اسلامی (اندازه‌گیری از نگارنده)، قلعه رموک در شهداد کرمان، متعلق به سده سوم هجری (Ibid: 172,173)، مسجد جامع ساوه، متعلق به سده هجری (Ibid: 180,181)، مسجد جامع اردستان، متعلق به سده سوم و چهارم هجری (Ibid: 189)، مسجد ملک کرمان، از سده سوم و چهارم هجری (Ibid: 154) و مسجد جامع ناین، از سده چهارم هجری (Ibid: 211) دیده می‌شود. نیم‌گنبد درگاه‌ها و گوشه‌سازی ساده آن که در عمارت رحیم‌آباد پوشش درگاه اتاق‌های اشکوب پایین از آن نوع است با اجرایی مشابه در بنایی از سده‌های میانه و متأخر اسلامی تاکنون گزارش نشده است. در عین حال نمونه نزدیک آن را در کاخ ساسانی سروستان در فارس (تصویر ۳-ج) و مجموعه کاخی اخضر در بغداد می‌توان یافت (۳-ح).

ساخت عناصر معماری در کوشک رحیم‌آباد به ویژه چفد درگاه‌ها از الگوهای دوره ساسانی پیروی می‌کند. هوبه یا پس نشست پاکار از درگاه یکی از ویژگی‌های مهم بیشتر بناهای دوره ساسانی است و به طور گسترده در کوشک رحیم‌آباد استفاده شده است. این شیوه پس از اسلام تنها در چند بنای سده‌های نخستین گزارش شده است. نخستین آن در کاخ عباسی اخضر (۱۵۹ هجری) و پس از آن در جامع فهرج (سده اول تا سوم هجری) و تاریخانه دامغان (سده دوم هجری) دیده می‌شود. نزدیک‌ترین نمونه‌هایی که ویژگی همسانی با عناصر معماری کوشک رحیم‌آباد دارد از نظر فاصله جغرافیایی «کوه خواجه» در سیستان است. دیگر موارد مشابه را در فهرج یزد یا در بناهای ساسانی فارس باید جست که به مراتب در فاصله‌ای دورتر نسبت به سیستان قرار دارند (تصویر ۴). بنابراین هوبه چفد در درگاه‌های کوشک رحیم‌آباد فن تازه‌ای در ساختمان و معماری منطقه است که حضور معماران یا کارفرمایانی آشنا به شیوه‌های معماری کوه خواجه را نشان می‌دهد که از سیستان به بم وارد شده‌اند. زیرا در دیگر بناهای شهرستان و استان کرمان حتی نمونه‌های ساسانی، پوشش درگاه‌ها از این ویژگی برخوردار نیست و خاستگاه آنرا باید در کوه خواجه جست. از سویی دیگر به تصدیق متون تاریخی تنها امرایی که در سده‌های نخستین، دایره قلمرو حکومت سیستان را به کرمان و دیگر مناطق غربی مجاور آن گسترده‌اند، صفاریان است، به همین دلیل محتمل‌ترین گزینه برای انتقال سبک جدید اجرای چفد به بم عوامل این حکومت بوده‌اند. همچنین علاقه آنها به ویژه یعقوب و عمرولیث به داشتن کوشکی در بیرون از شهر و نزدیک دروازه‌ها، با

"شهر بم نخلستان‌ها و دیه‌های بسیار و هوایی سالم‌تر از جیرفت دارد. قلعه ای استوار و معروف در اندرون این شهر هست و سه مسجد جامع دارد که در آنها نماز جمعه بر پا می‌شود: یکی مسجد خوارج واقع در بازار نزدیک خانه منصور بن خوردین که امیر کرمان بود. دیگر مسجد اهل سنت در بزازان سوم مسجد جامعی در قلعه است ... " (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۷۷).

منصور بن خوردین مورد اشاره استخری در گفته ابن حوقل تا حدی هویت پیدا کرده، وی امیر کرمان بوده است. «تاریخ سیستان» متعلق به نویسندگانی ناشناخته (سده پنجم هجری) به طور کامل هویت این فرد را روشن ساخته است؛ وی را عامل عمرولیث، دومین امیر صفاری، بر حکومت کرمان معرفی کرده است (بی‌نام، ۱۳۷۳: ۱۵۱). همچنین کتاب تاریخ سیستان، اسیر، کشته‌شدن و مصادره اموال وی را در شهر بم گزارش کرده است (همان). موقعیت خانه منصور بن خوردین در کنار بازار بزازان و مسجد خوارج آمده و مکان‌یابی آن در درون ریحی با این نقل تأیید می‌شود. ولی امارت وی بر کرمان، به واسطه حکومت پر قدرت عمرولیث را باید تأثیرگذار دانست. تا آنجا که از گزارش متون کهن بر می‌آید پیش از این زمان و پس از آن هرگز بم و کرمان به ثبات سیاسی دست پیدا نکرده است. پیوسته محل آمد و شد سریع نواب خلفا یا مناقشه حکومت‌های محلی با نواب خلفا درگیری‌های متعدد جانشینان عمرولیث و نواب حکومت آنان با هم یا با لشکریان سامانی است. درگیری برخی از فرماندهان سامانی با هم پس از سال ۳۱۰ هجری در کرمان یا پس از آن با فرماندهان بویه‌ای نیز قابل توجه است (همان: ۱۵۲-۱۵۰ و وزیر، ۱۳۷۵: ۳۳۵-۳۰۹). تنها بازه زمانی که کرمان و بم از ثبات سیاسی برخوردار بوده و منطقه به آن واسطه از رونق خوبی برخوردار شده است زمامداری ۲۰ ساله عمرولیث صفاری بر جنوب شرق و بخش‌هایی از میانه جنوبی کشور است: "... تا سنه دویست و هشتاد و هشت که عمر در جنگ امیر اسمعیل سامانی به چنگ آمد، گماشتگانش در کرمان حکمران بودند و مکران را نیز جزو حکومت سیستان کرده بودند. از سلوک او بلاد آباد و رعیت و لشکری کرمان شاد" (وزیر، ۱۳۷۵: ۳۱۶ و ۳۱۷). گزارش متون و کتب جغرافیای تاریخی سده‌های چهارم و پنجم هجری از وجود خانه‌ای منسوب به منصور بن خوردین، اسیر و کشته‌شدن وی در شهر بم، انتخاب این شهر را توسط وی به عنوان کرسی حکومت کرمان تا حدی تأیید می‌کند. مصادره دارایی‌های هم او در این شهر به دست لیث علی^{۱۵} در زمان طاهر صفاری به سال ۲۸۹ هجری تردیدی در این باره باقی نمی‌گذارد (بی‌نام، ۱۳۷۳: ۱۵۱). چون در سده‌های اولیه، به توالی حکومت ایران در دست خاندانی نه چندان بزرگ بوده، شمولیت حکومت آنان بر تمام سرزمین کمتر میسر شده است. بر این اساس است که همزمان یا بعد از هم خاندانی همانند طاهریان بر خراسان، صفاریان بر سیستان، کرمان و فارس، سامانیان بر خراسان و ماوراء النهر، آل زیار بر چند ولایت شمالی و آل بویه بر فارس و سرزمین‌های مجاور حکومت کرده‌اند. بدیهی است که عوامل این خاندان در هر منطقه‌ای کرسی ولایت خود را نزدیک به مرکز اصلی حکومت برگزینند. حاکم سامانی کرمان، «ابن الیاس»، بردسیر و کرمان را

جانب شمالی بوده و به محله کنونی «اسپیکان» دسترسی داشته و «دروازه کورجین» رو به «دارزین» و در باروی غربی موقعیت داشته است. به این ترتیب معلوم می‌شود که مقدسی چهار دروازه شهر را به ترتیب از جنوب شرق به غرب نام برده است. بنابر این دروازه کوسکان یا کوشکان به باغات و کوشک‌های آن پیش از سده چهارم هجری در شرق و موقعیت رحیم‌آباد باز شده است. وجود آبگیرها و حوض‌های متعدد تاریخی در کنار یا روی افزاز گسل (عدل، ۱۳۸۵: ۱۲۵-۴۷) در حاشیه شرقی شهر بم نیز نشانگر وجود باغات تاریخی و مزارع شهر در این ناحیه است و البته ویژگی‌های طبیعی این ناحیه اجرای آسان آن را توجیه می‌کند. با توجه به نام یکی از دروازه‌ها در آخرین دوره حیات شهر کهن و شهربست با نام دروازه باغ می‌توان به این موضوع اندیشید که این دروازه همان کوسکان مورد اشاره مقدسی در سده چهارم است که با متروک و مخروب شدن کوشک‌های باغات با ایلغارهای متواتر طی سده ششم تا نهم سده سیزدهم هجری و در عین حال محیا بودن باغات، بدون داشتن سرا از دروازه کوسکان یا کوشکان به دروازه باغ تقلیل و تغییر نام یافته است (تصویر ۵-الف). موقعیت یکسان هردو دروازه در باروی ریحی این فرضیه را به ثبوت نزدیک می‌کند. دروازه کوسکان یا کوشکان به توسعه شهر در سده‌های نخستین اسلامی مربوط است که تا زمان بازدید مقدسی در نیمه دوم سده چهارم نیز محیا بوده است و نام آن شاهدهی بر وجود کوشک در ناحیه کنونی عمارت رحیم‌آباد زمانی پیش از ورود مقدسی به شهر بم است و به نظر می‌رسد تنها سند در جغرافیای تاریخی این سده است که آن را می‌توان در ارتباط با کوشکی در حاشیه شرقی شهر بم تفسیر کرد. گزارش مقدسی با دوره‌ای که ویژگی‌های معماری عمارت از آن تبعیت می‌کند نزدیک است. به این نکته نیز باید توجه داشت که ساخت بنایی تشریفاتی و بزرگ همسان با کوشک رحیم‌آباد در بیرون از شهر (ریحی بی‌حصار) نیاز به تثبیت شرایط سیاسی و امنیت نسبی منطقه دارد. حال باید دید که وضعیت سیاسی بم و کرمان در سده‌های اولیه اسلامی، که ویژگی معماری کوشک و سفالینه‌های پراکنده بیشتر بر آن اشاره دارد، چگونه است و چه حکومت یا شخص سازنده‌ای آسایش کافی برای ساخت کوشکی بیرون از شهر داشته است؟

استخری صاحب الممالک و المسالك (۳۴۶ هجری) پیش از مقدسی بم را دیده است، ضمن توصیف مختصری از شهر به فردی با نام «منصور بن خوردین» اشاره کرده است:

"... و اما شهر بم، بزرگ‌تر از جیرفت است با دیه‌های بسیار، و هوای آن خوش‌تر از جیرفت است، و در آنجا درختان خرما بسیار هست؛ و در میان آن شهر قلعه عظیم رفیع و منبع هست و سه مسجد جامع در آنجا است که خلق در جماعات در آن جمع می‌شوند. یک مسجد از آن خوارج است که خوارج در آن جمع می‌شوند به نزدیک خانه منصور بن خوردین؛ و مسجدی دیگر در بزازان که اهل سنت و جماعت در جماعات در آن جمع می‌شوند و مسجدی دیگر در میانه قلعه است" (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۶۶). ابن حوقل نیز در صوره الارض (۳۶۷ هجری) شرحی همسان با استخری از بم ارایه کرده است:

در پژوهش ایشان به وسعت و عرصه چهارباغ اشاره‌ای نشده است. چشم‌انداز طبیعی موقعیت کوشک به‌گونه‌ای است که پیرامون آن را تا شعاع چند صد متری زمین‌های هموار و مستعد باغداری و کشاورزی فرا گرفته است و فراهم بودن منابع آب زیرزمینی غنی در نزدیکی این اثر باعث شده که تا به امروز کشاورزی و باغداری در بخشی از آن جریان داشته باشد. این مسئله باعث تغییر چهره محیط شده و هم‌اینک جز عمارت مرکزی از چهارباغ و دیگر تأسیسات آن اثری برجای نمانده است. در فرضیات پژوهش پیش رو اندازه چهارباغ حدود ۴ هکتار پیشنهاد شده بود. بر این اساس پیرامون کوشک با همین مساحت مورد مطالعه آرکئولوژیکی قرار گرفت. متأسفانه دگرگونی‌های سطحی اراضی نتیجه مطالعات را به شدت تحت تأثیر قرار داد و با وجود بهره‌گیری از روشی نوین، در پیدایش آثار کربندی‌ها، حصارها و ... نتیجه‌ای حاصل نشد. با این حال بلندا و افراز به‌انداز این اثر و شان شاهانه آن بر وجود چهارباغی هم‌قامت، در پیرامون آن اشاره دارد. این موضوع زمانی به واقعیت نزدیک می‌شود که در ۴۰ کیلومتر دورتر از مرکز بم، در کنار روستای «ابارق»، سر راه بم به کرمان، باغ-مزرعه‌ای شناسایی شد که اندازه‌ای غیر عادی دارد (زارع، ۱۳۹۱: ۶۶). بیشترین درازای آن ۱۳۴۰ متر و پهن‌ترین نقطه آن ۶۴۰ متر است (همان: ۶۸). اگر مبنای قضاوت در گاه‌نگاری، سفالینه‌های پراکنده در سطح آن قرار گیرد؛ تاریخی جدیدتر از سده ششم هجری نمی‌توان برای آن پیشنهاد داد. در شرق بم نیز اندازه‌های خارج از قاعده باغ‌های تاریخی دیده می‌شود. در کنار روستای وکیل آباد (۳۰ کیلومتری شرق بم) دو باغ بزرگ شناسایی شد. اگر چه وضعیت آنها در مقایسه با نمونه ابارق قدری دچار آشفتگی است و بخش‌هایی از آن با توسعه روستا و باغ‌کاری‌های جدید تخریب شده، هنوز جوی‌های بلند و سیستم آبیاری دقیق و منظم آن وجود دو باغستان بزرگ در کنار هم را تأیید می‌کند. بیشترین طول حصار باقیمانده یکی از آنها ۷۹۰ متر و راستای باقیمانده برخی از جوی‌های آب ۳۵۷ متر است. بر پایه قطعات سفال پراکنده در سطح آنها، به نظر می‌رسد هم‌زمان در کنار هم حیات داشته‌اند و جدیدترین زمان پیشنهادی برای آن همانند نمونه ابارق سده ششم هجری است. باغاتی دیگر در منطقه شناسایی شد که هر کدام اندازه‌های قابل توجه دارد. حتی باغ‌پردازی برخی از آنها با تقسیم تنه اصلی به چهار بخش، چهارباغی را پیش روی می‌نهد^{۱۶}. زمان ساخت هیچ یک از آنها جدیدتر از دوره قاجاریه نیست. گزارش‌های شفاهی و تأیید نشده‌ای در بم از باغی بزرگ حکایت دارد که زمانی در بخش‌های جنوب شرقی شهر وجود داشته است. نام این باغ «چهل کره» بوده است. باغ، وجه نام را از گم‌شدن اسیبی در درون باغ گرفته است که دیر زمانی با چهل کره پیدا شده است. یعنی اسب گمشده بعد از چهل‌بار زاد و ولد در این باغ پیدا می‌شود؟! به سادگی می‌توان چنین اغراقی را رد کرد ولی ماجرا در ماهیت خود به وجود باغی بزرگ دلالت دارد. این حکایت ساده‌ترین تصویر در بازگویی اندازه بزرگ باغ است و البته در نزد عوام پذیرفتنی‌تر؛ چرا که ذکر اندازه، مثلاً هزار متر درازا و ۵۰۰ متر پهنا یا عناوینی چون «باغ هزارجریب» کمتر از «چهل کره»

به جای سیرجان مقر دارالحکومه قرار داده است. به این دلیل که به خراسان، مرکز حکومت این امرا، نزدیک است (وزیری، ۱۳۷۵: ۳۲۲). چه بسا پیش از او نیز منصور بن خردین عامل صفاری کرمان با چنین اندیشه‌ای شهر بم را مرکز حکومت خود قرار داده است. زیرا نزدیک‌ترین مکان برای کنترل و مدیریت کرمان نسبت به «زرنج یا سیستان»، بم و استحکامات بی‌مانند آن است.

تثبیت شرایط سیاسی منطقه در زمان عمرولیث و انتخاب بم به کرسی ولایت کرمان توسط منصور بن خردین عامل وی، با ویژگی‌های معماری، داده‌های باستان‌شناسی و تحلیلی که از اشاره مقدسی به وجود دروازه کوسکان و وجود احتمالی کوشکی در موقعیت رحیم‌آباد پیش از ورود مقدسی به بم، هماهنگ است. به همین دلیل تاریخ پیشنهادی دیگر پژوهشگران که در آغاز این بحث به آن پرداخته شد به نظر می‌رسد با این مستندات، جدیدتر از زمان واقعی ساخت عمارت است. در فرضیات این پژوهش، سده‌های دوم یا سوم هجری برای ساخت عمارت ارایه شده و سازنده آن را عامل یکی از حکومت‌های جنوب شرق ایران گفته است. اینک می‌توان به جمع‌بندی و سنجش فرضیه پرداخت.

تشابه پلان و الگوی ساخت کوشک رحیم‌آباد با نمونه‌های پیش از اسلام و سده‌های دوم و سوم اسلامی، اندازه تقریباً همسان خشت عمارت با بناهای سده‌های دوم، سوم و چهارم هجری، همسانی اجرای عناصر معماری با نمونه‌های پیش از اسلام و سده‌های اول تا سوم هجری، تأکید ویژه سفالینه‌های پیرامون عمارت بر سده سوم و چهارم هجری و وجود دروازه‌ای از شهر بم، پیش از ورود مقدسی با نام کوسکان، در جانب شرقی شهر (موقعیت کوشک رحیم‌آباد)، دلایلی است که این نوشتار ساخت کوشک رحیم‌آباد را به سده سوم هجری نسبت دهد. فاصله نسبتاً نزدیک عمارت با کوه خواجه و ساخته‌شدن کوشک توسط تازه واردانی که از شیوه‌های معماری کوه خواجه آگاهی داشته‌اند؛ آشنایی امرا و حکام صفاری با الگوی نه گنبد برون‌گرا در ساخت کوشک و کاخ و از طرف دیگر شناخت آنان از ویژگی‌های معماری کوه خواجه به واسطه نزدیکی نسبی مرکز حکومت آنان با این مجموعه، تسلط همه جانبه آنها بر کرمان در سده سوم هجری و انتخاب بم به عنوان کرسی حکومت کرمان مستنداتی است که این پژوهش حکام صفاری را سازندگان کوشک رحیم‌آباد پیشنهاد دهد. حکومت نسبتاً بلند مدت عمرولیث صفاری و تثبیت اوضاع سیاسی منطقه و توسعه و عمران کرمان در این زمان، عاملیت منصور بن خردین بر حکومت کرمان در زمان وی به فاصله سال‌های ۲۶۷ تا ۲۸۸ هجری و انتخاب بم به کرسی ولایت کرمان، زمان مناسبی برای اجرای چنین پروژه بزرگی است. بنابراین از سده‌های پیشنهادی ساخت کوشک رحیم‌آباد در فرضیات، سده سوم هجری به زمان ساخت اثر نزدیک تر است و به نظر می‌رسد می‌توان حکومت صفاری و عامل عمرولیث، منصور بن خردین، را سازنده این اثر پیشنهاد داد.

پهنه چهارباغ

برخی از پژوهشگران پیشین چهارباغ عمارت را تأیید کرده‌اند، ولی

سطح سفره‌های زیر زمینی نیز به شدت پایین رفته است، نشان از باغ‌سازی‌های بزرگ در دوره حیات بم بزرگ و تاریخی توسط عاملان منطقه‌ای حکومت‌های مرکزی- محلی است. اکنون علت توفیق نیافتن مطالعات آرکئولوژیکی در شناسایی حصار محیطی چهارباغ که در عرصه ای به شعاع ۱۰۰ متر از کوشک رحیم‌آباد انجام شد در کنار عواملی چون کشاورزی و باغ‌سازی‌های جدید، آشکار می‌شود. این نشان می‌دهد که اندازه چهارباغ بیش از پهنه مورد مطالعه بوده است. بر همین اساس در این مرحله از مطالعات تنها براساس شواهد محیطی بایستی عرصه تقریبی را مورد دآوری قرار داد. زمین‌های بستر کوشک در فاصله ۵۰۰ متری شمال به وسیله رودخانه پشت‌رود محدود می‌شود. در غرب نیز با اندازه‌ای یکسان عارضه زمین‌شناختی گسل/افراز مرز طبیعی است. مسیر سیلابی چله‌خانه در فاصله ۷۵۰ متری، حد زمین‌های کوشک را در جنوب تشکیل می‌دهد (تصویر ۵-الف). اگر عارضه‌های پیرامون در خطوطی مستقیم به هم وصل شوند، به طرز قابل توجهی نقطه تلاقی و مرکزی آنها با موقعیت کوشک رحیم‌آباد منطبق می‌شود. واقع شدن کوشک در مرکز این تقاطع ۵۰۰ یا ۷۵۰ متری چندان اتفاقی نیست بلکه به نظر می‌رسد انتخابی آگاهانه بوده است و امکان استفاده برابر از سطح اراضی برای اجرای چهارباغ بهتر فراهم شده است. با این وصف در پیشنهاد عرصه چهارباغ، توجه به فاصله یکسان و برابر کوشک به عنوان عمارت مرکزی از دو عارضه رودخانه پشت‌رود در شمال و افراز در غرب و گزینش موقعیت آن در مرکز و نقطه تلاقی خطوطی که به طور طبیعی این دو عارضه را به هم وصل می‌کند بسیار مهم است (تصویر ۵-الف). این تدبیر امکان بهره‌گیری از بیشترین سطح زمین‌های پیرامون را برای سازندگان کوشک فراهم کرده است. طراحان با رعایت حریم رودخانه پشت‌رود به آسانی می‌توانستند در اجرای پروژه‌ای بزرگ توفیق یابند. ساختار توپوگرافیک افراز یا گسل نیز به گونه‌ای است که بلندترین نقطه آن در ارتفاع ۳۰ متری نسبت به بستر کوشک رحیم‌آباد واقع شده است. دامنه روبه شرق این بلندی، شیبی را تشکیل می‌دهد که به طول متوسط ۵۰ متر به زمین‌های مسطح بستر کوشک وصل می‌شود. این اختلاف سطح از یک سو به نحو قابل توجهی در انتقال آب از ذخایر پشت گسل به تمام دشت به صورت ثقلی مؤثر است و از وجهی دیگر دامنه ۵۰ متری آن به واسطه اختلاف سطح با دشت شرقی، ناهمگونی در پستی و بلندی پهنه در پی داشته و طراحان به نظر می‌رسد در انتخاب این بخش به عنوان عرصه‌ای از باغ توجهی نداشته‌اند. این موضوع در باغ‌سازی دوره‌های اخیر نیز پیوسته مورد توجه بوده و باغات جدید نیز با رعایت این فاصله اجرا شده‌اند. در سمت شمال عمارت نیز رعایت فاصله‌ای در حدود ۵۰ متر از لبه رودخانه پشت‌رود، اندیشه امنیتی و مناسبی تلقی می‌شود. به نظر می‌رسد با رعایت فاصله‌ای مناسب و برابر از دو عارضه در برابر ایوان‌های شمال و غرب، گزینش موقعیت کوشک مرکزی را در استفاده حداکثری از پهنه توجهی می‌کند و احتمالاً سازندگان با رعایت قرینه‌سازی معمول در طراحی باغ‌ها، با در نظر گرفتن اندازه‌ای برابر در مقابل

و حکایت آن مفهوم اندازه را می‌نمایند و در بطن خود باغ‌های بزرگ شهرستان را در گذشته تأیید می‌کند. اگرچه در هیچ کدام از متون کهن و محلی، گزارشی از آن در دست نیست؛ ولی نوربخش موقعیت آن را در مکان کنونی خیابان جانبازان تا بهشت زهرا نشان داده است و تصاویری از کوشک درون باغ، که اکنون کمترین اثری از آن بر جای نیست، ارائه کرده است (نوربخش، ۱۳۵۵: ۱۳۷). موضوعی که اندازه بزرگ چهارباغ رحیم‌آباد را بهتر بیان می‌کند، موقعیت ویژه آن است. این اثر در فاصله‌ای نزدیک به یکی از دروازه‌های تاریخی شهر واقع شده است. دسترسی آن به استحکامات ارگ بم در مسیری کوتاه و تقریباً مستقیم صورت گرفته است (تصویر ۵-الف). در موضعی طبیعی قرار گرفته که توسعه شهر هیچ‌گاه به آن سو پیش‌بینی نشده به همین واسطه کمتر محل آمد و شد بوده و در واقع نقطه ایمن بیرون از شهر بوده است. تنها موضع نزدیک شهر بم به شمار می‌رود که زمین مستعد به قاعده طراحی چهارباغی بزرگ در آن فراهم است. به طور ویژه دسترسی آسانی به غنی‌ترین سفره آب زیرزمینی انباشته شده در پشت گسل داشته است و نزدیکی قابل توجه کوشک با آن امکان انتقال ساده آب بدون هیچ‌گونه اندیشه مکانیکی به تمام زمین‌های پایین دست را فراهم کرده است و دیگر، امنیت ویژه این اراضی در مواجهه با سیلاب‌های فصلی دو رودخانه پشت‌رود و «چله خانه» است که پیوسته در دشت تغییر مصب داده‌اند^{۱۲}. ویژگی‌هایی که برشمردیم موقعیت کوشک رحیم‌آباد را ممتاز کرده است. این نشان می‌دهد که بهره‌گیری از آن در اختیار قدرتمندترین شخصیت سیاسی شهر بوده و هرکسی در داشتن آن توفیق نیافته است. پیش‌تر گفته شد که این اثر احتمالاً متعلق به منصوربن خردین یکی از حکام صفاری کرمان است. ثبات سیاسی و رونق ولایت کرمان در زمان طولانی حکومت وی به طور عملی اجرای پروژه‌ای بزرگ را فراهم کرده است و وجود باغ‌هایی بزرگ که با دوره با ثبات سلاجقه کرمان هم‌زمان است و اتفاقاً برخی از آنان بم را به کرسی حکومت کرمان برگزیده‌اند (کریمیان، ۱۳۸۳: ۶۱)، سنت باغ‌سازی در اندازه‌های بزرگ و شاهانه در زمان حاکمان کرمان پیش از آن و در دوره صفاری را تا اندازه‌ای تأیید می‌کند. وجود چهارباغی جدید و بزرگ در حاشیه کویر کم‌آب «لوت زنگی احمد» نشان دهنده این تداوم سنت است. این باغ، متعلق به «عباس خان» یکی از خوانین و ملاکین اسبق منطقه است. پروژه بزرگ به وسیله جاده‌های دسترسی به عرض ۱۵ متر و عمود بر هم به چهارباغ تبدیل شده است. مرکز تلاقی گذرها، مستطیلی عربانی به طول ۳۰ و عرض ۲۰ متر است. نمای کلی طرح به وسیله این مستطیل و گذرهای خاکی که مرز میان کرت‌ها به شمار می‌رود، به خوبی نمایانده شده است. طول باغ ۱۰۰۰ و عرض آن ۵۴۰ متر است. عمر این باغ کمتر از ۶۰ سال و مساحت آن ۵۴ هکتار است. منطقه دارستان در منتهی الیه حوزه آبریز رودخانه فصلی پشت‌رود قرار دارد. این منطقه مرز «کویر لوت زنگی احمد» و اقلیم آن خشک‌ترین نقطه بم است. اجرای چهارباغی بزرگ در این موقعیت کویری و در دوره‌ای که میزان آب‌های روزمینی به حداقل رسیده و

و خانواده وی بوده و با حداقل فاصله و بدون ظاهر شدن در عرصه باغ‌های شرقی، غربی و جنوبی از طریق پلکان گوشه شمال شرق به ایوان شاه‌نشین و نشیمن بزرگ غرب آن دسترسی داشته‌اند. دیگر بخش‌های عمارت احتمالاً در اختیار ملازمان و مشاوران حاکم با رعایت منصب و رتبه سیاسی هرکدام بوده است. چون اسنادی در دست است که کوشک‌ها و باغات برون‌شهری به ویژه موارد نزدیک به دروازه اصلی شهر در مواقعی از سال محل جلوس امرا و استقرار دیوان‌ها بوده است (بی‌هقی، ۱۳۸۳: ۴۶۵ و ۱۶۳) و گاه در صفا معین این کوشک‌ها بار عام داده‌اند (همان: ۱۵۸ و ۳۸۸). این کوشک‌ها محل مشخصی برای استقرار «دیوان رسالت»^{۱۸} داشته‌اند و به طور معمول مکان آن در «طازم»^{۱۹} بوده است (بی‌هقی، ۱۳۸۳: ۳۴۷). در همین مکان بزرگان کشوری یا لشکری مغضوب و نگون‌بخت را فرو می‌گرفتند و گاه محاکمه می‌کردند. از جمله مهم‌ترین آن ماجرای حسنک وزیر در کوشک باغ «در عبدالاعلی» در بلخ (بی‌هقی، ۱۳۸۳: ۱۹۴) و اربارق در طارم همین کوشک (بی‌هقی، ۱۳۸۳: ۲۳۶ و ۲۳۷) است. احتمالاً حاکم یا حاکمان محلی بم نیز با همین سنت در موقع جلوس در کوشک رحیم‌آباد، ارکان و اسباب حکومت را تا زمان اقامت، در بخش‌های از این عمارت مستقر کرده‌اند؛ خاصه اینکه فاصله نزدیک کوشک به ارگ (۱۶۰۰ متر) امکان اقامت حاکم به توالی در دوره طولانی فصل گرم را به آسانی فراهم کرده است.

ایوان‌های شرقی و جنوبی به اجرای چهارباغ بزرگی دست یافته‌اند که اندازه‌ای قابل توجه و بزرگ داشته است. بنابراین عرصه آرایه شده در فرضیات (۴ هکتار) مورد تردید است و با توجه به تعلق آن به حاکم ولایت، اندازه‌ای درخور می‌توان برای آن متصور شد. به همین دلیل در اندازه آرایه شده در فرضیه باید تجدید نظر کرد و عرصه ۵۰۰ جریبی (۸۰ هکتار) با توجه به شرایط محیطی منطقه رحیم‌آباد و اندازه تقریباً برابر آن با نمونه ۴۸۰ جریبی ابارق، اگرچه هردو متعلق به یک دوره نیست ولی با عنایت به تداوم سنتی که از سده‌های آغازین اسلامی تا به امروز در رعایت اندازه بزرگ باغ‌ها جریان داشته، پیشنهاد این پژوهش است. به این ترتیب چهارباغی بزرگ و کوشکی شاهانه فراهم شده تا جاه طلبی حکومت عامل صفاری را در کنار ساختار منحصر به فرد ارگ بم پیوسته تضمین کند (تصویر ۵-ب، پ و ت). طراحی باغ‌های تاریخی معمولاً پهنه‌ای مستطیل شکل است که کوشک با مکان‌یابی مشخصی در وسط یا گوشه‌ای از باغ قرار می‌گیرد (پیرنیا، ۱۳۷۳: ۲). اما در نمونه رحیم‌آباد به واسطه محدودیت سمت‌های شمال و غرب در مواجهه با عارضه طبیعی و فاصله یکسان کوشک از هردو به نظر می‌رسد چهارباغ آن طراحی مربع دارد و نمونه عینی توصیف استخری از دارالاماره ابومسلم در مرو است. هرکدام از ایوان‌های چهارگانه به دو تا از باغ‌ها اشرف داشته است (تصویر ۵-ب، پ و ت). ایوان شمالی، شاه‌نشین عمارت است. اشکوب بالا به نظر می‌رسد منحصرراً در اختیار حاکم

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

عمارت رحیم‌آباد طراحی برون‌گرا دارد و الگوی ساخت آن با تعداد قابل توجهی از آثار معماری و کوشک‌های ایرانی در پیش و پس از ورود اسلام همسان است. شواهد معماری و پلان برون‌گرای عمارت نشان می‌دهد که تنها در فصول گرم سال مورد استفاده بوده است. قرار گرفتن این اثر در بیرون شهر بم موقعیت نزدیک و ارتباط آسان آن با یکی از دروازه‌های شهر در سده چهارم هجری با نام کوسکان یا در سده‌های متأخر با نام دروازه باغ و از همه مهم‌تر برخورداری از چهار ایوان گشوده به بیرون در اقلیمی خشک و کویری دلایلی است که این پژوهش همانند مهریار، انیسی و عدل کارکرد این اثر را تشریفاتی و آن‌را یکی از کوشک‌های کهن شهر بم بداند. انتخاب بهترین نقطه شهر برای ساخت کوشک نشان می‌دهد که این اثر توسط شخصیت سیاسی قدرتمندی ساخته شده است. ویژگی‌های معماری، داده‌های باستان‌شناسی و گفته‌های متون کهن و جغرافیای تاریخی مستندات است که ساخت کوشک رحیم‌آباد را در سده سوم هجری تأیید می‌کند. در این سده جنوب شرق ایران و میانه جنوبی کشور تا فارس در قلمرو حکومت امرای صفاری بوده است. حکومت ۲۰ ساله عمرولیث، دومین امیر صفاری و جانشین یعقوب، شرایطی مناسبی را برای پیشرفت سرزمین‌های تحت لوای حکومت فراهم کرده بود و به تصدیق متون کهن کرمان نیز از رونق قابل توجهی برخوردار شده است. عامل وی بر کرمان که فاصله سال‌های ۲۶۷ تا ۲۸۸ هجری را در بر می‌گیرد، فردی به نام منصور بن خردین است. با استناد به گفته‌های استخری و ابن حوقل در سده چهارم هجری و صاحب کتاب تاریخ سیستان در سده پنجم، منصور بن خردین بم را به کرسی ولایت کرمان انتخاب کرده است و از سویی دیگر علاقه امرا و حکام صفاری به داشتن کوشک در رض شهرها و گاه بهره گرفتن از الگوی نه‌گنبدی و همسان با نحوه ساخت کوشک رحیم‌آباد برای طراحی آن دلایلی است که با جمع ویژگی‌های معماری و داده‌های باستان‌شناسی، زمان ساخت عمارت رحیم‌آباد را برخلاف پیشنهاد انیسی و عدل (سده چهارم هجری و دوره غزنوی) به سده سوم و دوره صفاری و حکومت عمرولیث نسبت داده شود و عامل وی بر حکومت کرمان، منصور بن خردین، محتمل‌ترین سازنده برای کوشک پیشنهاد شود و به این ترتیب سده سوم هجری از سده‌های آرایه شده در فرضیه و پاسخ سؤال اول مورد تأیید قرار می‌گیرد. اگرچه تاکنون ویژگی شناخته شده و چهارچوب مشخصی برای معماری دوره صفاری به ویژه در گونه تشریفاتی مشخص نشده به نظر می‌رسد با توجه به علاقه امرای این حکومت به نه‌گنبد و بوستانی پیرامون آن می‌توان کوشک رحیم‌آباد را نمونه‌ای عینی از این الگو در گونه معماری تشریفاتی پیشنهاد کرد. این موضوع نشان می‌دهد که در سده‌های نخستین ورود اسلام نیز با کمترین تغییر، معماری تشریفاتی به شیوه‌های کهن و پیش از اسلامی پایبند است. در معماری سده‌های متأخر به ویژه در دوره صفویه نیز به روشنی این تداوم سنت دیده می‌شود و بسیاری از کوشک‌های این زمان با این الگو ساخته شده‌اند و نشان می‌دهد که تغییر حکومت‌ها، انگیزش‌های

سیاسی و مذهبی و اشغالگری‌های طولانی در الگو و ساخت گونه‌ای از معماری تشریفاتی تاثیر چندانی نداشته است. هر زمان که وضعیت سیاسی تثبیت و فراغتی فراهم شده است کارفرمایان، طراحان و معماران بازگشت پسندیده‌ای به سرشت اولیه داشته‌اند. گزینش مکان کوشک رحیم‌آباد در مرکز پهنه‌ای بزرگ از اراضی مستعد به گونه‌ای که سطحی برابر در هر سو فراهم شود، استفاده حداکثری از این پهنه را نشان می‌دهد. به ویژه اینکه ذخیره‌ای قابل توجه از آب زیرزمینی در آن نزدیکی وجود داشته است و سفارش‌دهندگان و طراحان به خوبی از آن آگاه بوده‌اند. از طرفی دیگر انتخاب طرحی با چهار ایوان برون‌گرا در منطقه‌ای خشک و کویری که پیوسته با وزش طوفان‌های شن مواجه بوده، اندیشه‌ای نادرست است و با دقتی که در گزینش موقعیت کوشک اعمال شده در تعارض است. طرح تکامل یافته و شایسته عمارت نیز چنین کم‌اندیشی را بر نمی‌تابد و دلیل قانع کننده‌ای بایستی برای آن وجود داشته باشد. متون کهن و جغرافیای تاریخی الگوی همسان با این عمارت را با چهارباغ توصیف کرده‌اند یا با اشاره به بوستانی پیرامون به نوعی طرح چهارباغ آن را تأیید کرده‌اند و گاه چهارصفه رو به بیرون را نظرگاه چهارگانه کاخ دانسته‌اند. در منطقه کویری و خشک بم جز وجود باغ یا بوستانی که هر ایوان به آن نگاه داشته باشد، منظره‌ای نمی‌توان جست. این نکته با اندیشه کارفرما و سازندگان در نگاه بیرونی ایوان‌ها هماهنگ و الگوی چهارباغ این کوشک را توجیه می‌کند.

مطالعات آرکتوژئوفیزیک پیرامون کوشک مرکزی به دلیل آشفتگی ناشی از کشاورزی و باغداری سده‌های اخیر در ارایه اندازه‌ای از عرصه چهارباغ نتیجه‌ای به دست نداد. اما شواهد محیطی به ویژه رعایت آگاهانه فاصله یکسان و برابر کوشک مرکزی از دو عارضه طبیعی یعنی رودخانه پشت‌رود در شمال و افراز در غرب معنایی قابل توجه دارد. این موضوع امکان طراحی باغ در مقابل هر ایوان را در اندازه‌ای برابر فراهم کرده است. خطی عرضی که رودخانه پشت‌رود و افراز را به هم وصل می‌کند برابر با ۱۰۰۰ متر است. کوشک رحیم‌آباد درست در مرکز این خط سیر قرار گرفته است و همان‌طور که گفته شد این موقعیت انتخابی آگاهانه بوده است. به نظر می‌رسد استفاده حداکثری از اراضی سمت‌های شمالی و غربی منظور سازندگان بوده است. با در نظر گرفتن شیب ۵۰ متری دامنه افراز که برای اجرای باغ از توپوگرافی مناسبی برخوردار نیست و رعایت حریم رودخانه که اندیشه امنیتی پسندیده‌ای است به احتمال زیاد در برابر ایوان‌های شمالی و غربی باغ‌هایی بزرگ و در اندازه‌ای برابر اجرا شده است. با رعایت اصل تقارن که همیشه در معماری باغ ایرانی معمول بوده در برابر ایوان‌های شرقی و جنوبی نیز دو باغ دیگر وجود داشته است. بنابراین تا انجام مطالعات با کمک علوم جدید در شناخت عرصه دقیق، مساحت چهارباغ این اثر ۵۰۰ جریب یا ۸۰ هکتار پیشنهاد می‌شود و فرضیه پژوهش که مساحتی برابر با ۴ هکتار را پیشنهاد داده بود، مردود می‌داند. به این ترتیب سنت باغ‌سازی‌های بزرگ منطقه بم که از دوره سلجوقی گاه با عرصه‌ای برابر ۴۸۰ جریب طراحی شده‌اند و در سده‌های اخیر نیز نمونه‌های قابل توجهی از آن در دست است را می‌توان به زمانی پیش از آن نسبت داد.

پی‌نوشت‌ها

۱. این موضوع منحصر به کوشک رحیم‌آباد نیست بلکه بسیاری از آثار تاریخی دیگر شهرستان نیز شرایط مشابهی دارد. به طوریکه محوطه باستانی بزرگ افراز یا گسل به مساحت نزدیک به ۳۰۰۰ هکتار پس از زلزله سال ۱۳۸۲ خورشیدی شناسایی شد. شمال این محوطه در فاصله ۱۰۰۰ متری جنوب شرق ارگ بم قرار گرفته است و تا پیش از این سال کسی به وجود آن اشاره‌ای نکرده است؛ این در حالی است که پژوهشگرانی چون اورل اشتاین، هانس گوپه، علی‌اکبر سرفراز، ناصر نوروززاده چگینی، فاطمه کریمی و محمد مرتضایی در بم و به ویژه مجموعه ارگ بم به بررسی و مطالعه پرداخته‌اند. اگر چه ماحصل تحقیق عده‌ای منتشر نشده، در آنچه از دیگران نیز انتشار یافته، اشاره‌ای به کوشک رحیم‌آباد یا محوطه گسل نشده است. حتی پژوهشگر برجسته‌ای چون کلایس که معمولاً با دقت نظر و عمل ویژه‌ای آثار معماری را بررسی کرده است و از آثار شهرستان بم گزارش قابل توجهی به دست داده نیز به کوشک رحیم‌آباد اشاره نکرده است (Kleiss, 1997).

گزارش‌های جغرافیای تاریخی و متون کهن نیز شهر بم و مجموعه ارگ قدیم و گاه شهرهای بزرگی چون دارزین و نرماشیر را توصیف کرده‌اند. اگر چه اشارات ایشان متضمن اطلاعات ارزشمندی از نحوه شهرسازی و آثار معماری درون شهر به ویژه ارگ بم است، به آثار بیرون آن توجه چندانی نشده. فیروزمیرزا فرمانفرما، حاکم کرمان، که در سرکشی به قلمرو خود از وقایع و بازدیدها گزارش معتبری ارایه کرده و شرح مبسوطی از بم و ارگ آن همانند وزیری، نویسنده تاریخ کرمان، به دست داده، به مانند او کمترین اشاره‌ای به کوشک رحیم‌آباد حتی با نام یا عنوان دیگری نکرده است. در توصیف قابل توجه سرپرسی سایکس از شهر و ارگ بم نیز نکته‌ای در این رابطه دریافت نمی‌شود. این موضوع به نظر می‌رسد رسمی تاریخی بوده است. جغرافی‌نویسان تاریخی، مورخین منطقه‌ای و پژوهشگران حوزه‌های معماری و باستان‌شناسی در ورود به بم، مجموعه ارگ قدیم تمام توجه ایشان را معطوف به خود ساخته است به همین علت جز این اثر و بناهای نزدیک به آن در داخل شهر، بنای دیگری مورد اشاره قرار نگرفته است. سیمای تاریخی شهر و موقعیتی که باروی شهرست پیش‌تر در آن جانمایی شده، مسیر توسعه و گسترش آن را به خوبی نشان می‌دهد. اگر ارگ بم هسته اولیه شهر قلمداد شود توسعه آن در دوره‌های بعد به سمت غرب و جنوب رخ داده است. این موضوع باعث شده که هرگز موقعیت کوشک رحیم‌آباد به ریش شهر الحاق نشود و مهم‌ترین دلیل موجودیت آن تا به امروز همین نکته است. حال اگر به اشارات استخری، ابن‌حوقل، جیهانی و مقدسی، از جغرافی‌نویسان و سیاحان معتبر سده چهارم هجری، در رابطه با شهر بم توجه شود، توصیف مشابهی دریافت می‌شود. منسوجات بم، مساجد جامع و ساختار قلعه مانند مجموعه ارگ بم، که منحصر در داخل شهر و ریش موقعیت داشته‌اند مورد توجه بوده است و از نظر ایشان مهم‌ترین جاذبه‌های شهر بوده است. به همین علت کمترین اشاره‌ای به آثار معماری بیرون از ریش شهر به ویژه عمارت رحیم‌آباد و قلعه دختر در حاشیه شرقی نشده است. نکته دیگر این که دروازه‌هایی که مسیر راه‌های ارتباطی بم با دیگر مناطق را نشان داده به موقعیت کوشک رحیم‌آباد گشوده نشده است. دروازه نرماشیر در جنوب شهر بوده که دسترسی به نرماشیر را فراهم کرده و در غرب دروازه کورجین راه شهر دارزین را به بم وصل کرده است و به نظر می‌رسد دروازه اسپیکان به محله اسپیکان در شمال گشوده شده است. دروازه کوسکان که به شرق باز شده در ارتباط با راه‌های مواصلاتی، محلات مهم یا دیگر مناطق مجاور نبوده و تنها دسترسی به باغات و احتمالاً کوشک‌های تابستانی را در بیرون از شهر فراهم کرده است و به نظر می‌رسد غیر از آمد و شد خواص چندان مورد استفاده نبوده است. به نظر می‌رسد گمنامی کوشک و چهارباغ آن در جغرافیای تاریخی در این موضوع نهفته است. اگر پارهای از متون به خانه منصورین خوردین در کنار یکی از بازارهای بم اشاره کرده است به استفاده دایمی عمارت داخل شهر توسط این شخصیت سیاسی مربوط است بر خلاف کوشک رحیم‌آباد که شواهد معماری نشان می‌دهد استفاده فصلی داشته است. البته واقع‌شدن کوشک و باغات شهر در موقعیتی که جز باغ و کوشک یا اعیان کوشک‌های دیگر، بازار یا محله‌ای مهم وجود نداشته و واقع‌شدن موقعیت آن در نقطه کور شهر که با اندیشه‌های امنیتی هم‌سو بوده است، احتمالاً غفلت از این اثر را در جغرافیای تاریخی به همراه داشته است.

۲. تقسیم مربع به نه بخش در معماری ایرانی استفاده‌ای تقریباً پدیده دارد. این الگو یکی از بهترین تقسیمات فضایی را در اختیار معماران و طراحان سازه‌های بزرگ قرار می‌دهد. سادگی طراحی و اجرای آن باعث شده که در بیشتر نقاط در ساخت بناهای تشریفاتی و گاه مذهبی از آن بهره‌مند شوند. ابتدایی و قدیمی‌ترین نوع بهره‌گیری از این الگو، گونه

درون‌گراست. به شیوه‌های بسیار ساده و ابتدایی با افزایش چهار ستون در مرکز مربع به تقسیم‌بندی دست یافته‌اند. در معماری دوره اورارتو (۱۵۰۰ ق.م. تا ۶۰۰ ق.م.) نخستین استفاده‌ها از این گونه مربع‌بندی دیده می‌شود. در دوره هخامنشی نیز به صورت گسترده در ساخت تالارهای کوچک و خصوصی و گاه بناهای مذهبی استفاده از آن گزارش شده است؛ هشتی دروازه ملل و بیشتر تالارهای کوچک جبهه جنوبی تخت جمشید بر این قاعده‌اند. در معبد هخامنشی شوش و هبیس در مصر نیز این تالار‌بندی دیده می‌شود. دوره یونانی مابقی پس از هخامنشی، اشکانی و ساسانی نیز مربع‌بندی کم و بیش در ساخت تالارهای برخی از بناهای مذهبی و گاه تشریفاتی شناسایی شده است. پس از ورود اسلام این الگو به صورت نه‌گنبد در طراحی و ساخت بسیاری از مساجد سده‌های اولیه و گاه آرامگاه‌ها استفاده شده است. برآمدن نه‌گنبد در نمای کلی طرح دلیل مشهور شدن الگو با این نام است؛ مسجد نه‌گنبد یا حاجی پیاده در بلخ، هسته اولیه مسجد ملک کرمان، مسجد بوفظاطه در سوسه تونس، مسجد محمدین خیرون در قیروان، «مسجد دیگران» در هزاره، مسجد چهارستون در ترمذ، مسجد باب مردم در تولدو، آرامگاه شریف طباطبا در قاهره و گونه‌هایی از مسجد و آرامگاه در ماوراءالنهر در چند سده نخستین بر این الگو ساخته شده‌اند. گونه برون‌گرای مربع‌بندی الگویی پسندیده در طراحی و ساخت کاخ‌ها و بناهای تشریفاتی است. در این گونه، طرح از تقسیمات نه‌گانه اولیه گام فراتر می‌نهد. ابعاد تبلیغاتی، تقسیمات فضایی و برآوردن جنبه‌های نیارشی مهم‌ترین دلایل این موضوع است. آپاداناهای هخامنشی بزرگترین نه‌بخش برون‌گرا پیش از دوره ساسانی است. ابتدا مربع‌بندی طراحی شده سپس اندازه مربع میانی بزرگ‌تر از دیگر بخش‌ها در نظر گرفته شده است و به عنوان تالار بارعام در کنار کالبد بزرگ کاخ و نمای پرطمطراق آن به خوبی ابعاد تبلیغاتی کاخ و امپراطوری را به همگان اعلام کرده است. در بخش‌هایی از کاخ فضاهای کوچک‌تری در درون تقسیمات بزرگ در نظر گرفته شده که عموماً نشیمن‌های خصوصی را به نمایش می‌گذارد. نیاز به این فضاها مربع را از تقسیمات نه‌بخشی اولیه خارج ساخته است. این امر به ضرورت صورت گرفته است؛ چراکه استفاده از تقسیمات اولیه به این منظور، نشیمنی درخورد فراموش نمی‌کند و تقسیم آن به اندازه‌های کوچک‌تر مطلوب‌تر است. این شیوه، پسندیده و پایدار در طراحی نه‌بخش آپاداناهای دوره هخامنشی دیده می‌شود. آپادانای داریوش در تخت جمشید، آپادانای داریوش در شوش، کاخ اردشیر دوم در شوش و کوشک هخامنشی دهانه غلامان نمونه‌های این شیوه به شمار می‌روند. در دوره ساسانی نه‌بخش برون‌گرا با شیوه‌ای غیر از آپاداناهای هخامنشی طراحی و ساخته شده‌اند. استفاده از پوشش‌های منحنی مانع از شکل‌گیری پروژه‌های بزرگ همسان با نمونه‌های هخامنشی است. در این دوره نیارش طرح دغدغه‌ای مهم است. پوشش «سغ» در دهانه با اندازه‌های محدود میسر است و آرایش نه‌فضایی پوشش‌دار در درون یک مربع به مراتب نیازمند به اندیشه‌های نیارشی بیشتر است. این مسئله چندان در دوره هخامنشی دغدغه نبوده؛ فراهم بودن تیرهای چوبی بلند و گاه استفاده از چند عدد آن در طول هم به ابعاد بزرگ بخش‌های نه‌گانه با حداقل رانش کمک کرده است. در دوره ساسانی و پس از آن، به دلیل نیروهای فشاری تولید شده توسط پوشش‌های تاقی و گنبدی و برآوردن ایستایی ساختمان، عامل اصلی بیشتر شدن تقسیمات اولیه از عدد نه است. این مطلب در مورد نه‌گنبد‌های منفرد و بزرگ نمود بیشتری دارد؛ اگر چه در تقسیمات فضایی کارکرد مناسبی پیدا کرده‌اند. در این دوره نه‌گنبدان به دو شیوه استفاده شده است. شیوه اول کالبدی منفرد دارد و دوم خود بخشی از بدنه یک اثر معماری به شمار می‌رود. در نوع اول به دلیل نیارش ساختمان، نه‌گنبد اندازه بزرگی ندارد. تقسیمات اولیه قدری دگرگون می‌شود و مربع میانی شاخص‌تر از دیگر بخش‌ها نمایش داده شده است. پوشش گنبدی آن در کنار تاقی‌آهنگ دیگر بخش‌ها این موضوع را به خوبی نشان می‌دهد؛ چون افزایش گنبد به مراتب از تاق آهنگ بیشتر و در نمای کلی با شخصیت‌تر است. این شیوه خود به دو گونه قابل تفکیک است: یا تقسیمات مربع در عدد نه باقی مانده و یا به ضرورت از آن پا فراتر نهاده است. اندازه کلی طرح در این دو گونه را باید عامل مؤثر دانست. آتشکده شمال اردکان یزد در گونه اول و آتشکده ونداده در میمه اصفهان در گونه دوم ساخته شده‌اند. در نوع دوم مربع به نه‌بخش تقسیم شده سپس مربع میانی و دو مورد پیش و پس از آن در راستای ورودی شاخص‌تر از دیگر بخش‌ها ساخته شده‌اند. این بخش‌ها به صورت گنبدخانه و ایوان پیشان به خوبی ابعاد تبلیغاتی طرح را برآورده است. نه‌گنبدان با این شیوه در بخش‌های کالبد کاخ و اثر معماری پیش‌بینی شده و به این واسطه نیازهای نیارشی آن به خوبی مرتفع شده است. قلعه دختر و کاخ اردشیر در فیروزآباد فارس بر این شیوه ساخته شده‌اند. نه‌گنبدان در سده‌های نخستین دوره اسلامی به هر دو شیوه ساسانی پایبند است. تالار مرکزی کاخ جوسق‌الخاقانی و بلوکوارا در سامرا به نوع محصور در مجموعه معماری تعلق دارند و دارالاماره ابومسلم در مرو، دارالاماره منصور در بغداد، کوشک مرکزی مجموعه لشکری بازار و کوشک رحیم‌آباد بم در شیوه منفرد طبقه‌بندی می‌شوند. در کوشک رحیم‌آباد تقسیم نه‌گانه‌ای اولیه به فراخور نیارش و نیاز به فضای بیشتر، به پانزده فضا تقسیم شده است. تغییرات به این ترتیب است که ابتدا مربع اولیه به درازا و پهنای ۳۴ متر اجرا سپس به ۹ مربع کوچک‌تر تقسیم شده است. در اینجا معمار مربع مرکزی و چهار مربع سمت‌های شمال، شرق، غرب و جنوب را ثابت و به فراخور نیاز فضایی، دیگر مربع‌ها در اندازه‌های کوچک‌تر و با راستای طولی یا عرضی تقسیم شده‌اند. این الگوی معماری از دوره تیموری به بعد با عنوان «هشت بهشت» به استانداردی برای کوشک بسیاری از چهارباغ‌ها تبدیل شده است و نمونه‌های قابل توجهی از آن در دوره‌های گورکانی هند، صفویه، افشاریه، زندیه و قاجاریه به یادگار مانده است. نه‌بخش و نه‌گنبد در دو گونه درون‌گرا و برون‌گرا در اصل پایان‌نامه که مقاله حاضر مستخرج از آن است مورد بررسی قرار گرفته (جودکی عزیز، ۱۳۹۱) پیش از آن نیز برنارد اوکین (O Kane) در مقاله‌ای ارزشمند این الگو را مورد بررسی و مطالعه قرار داده است. اگر چه پژوهش وی منحصر به گونه درون‌گرا است، اطلاعات خوبی در این زمینه به دست داده است (O Kane, 2005: 189-244).

۳. گز: گز معماری معادل ۱۰۶۶۶ متر است که به شانزده گره تقسیم می‌شود (عمرانی پور، ۱۳۸۳: ۲۴).

۴. گره: معادل ۶۶۶ سانتی‌متر (عمرانی پور، ۱۳۸۳: ۲۴).

۵. هلوچین کند: چغد هلوچین کند یا بیز کند، از نصف بیضی‌ای حاصل می‌شود که فواصل نقاط کانونی آن ۱/۲ دهانه است (پیرنیا، ۱۳۷۳: ب: ۱۳).

۶. هوبه: پس نشست پاکار چغد از درگاه را هوبه گویند (پیرنیا، ۱۳۸۹: ۱۴۰).

۷. پاراستی: "در ایران چغد یا طاق یا گنبد را از شروع منحنی (پاکار قوس) روی پایه قرار نمی‌دادند بلکه تا حد معقولی که نوع و اندازه دهانه آن را تعیین می‌کرد (در چفدهای کوشک رحیم‌آباد این اندازه ۲۰ درصد دهانه است) لبه منحنی را بطور قائم پایین می‌آوردند بعد روی پایه قرار می‌دادند این کمکی بود که نیروی رانش طاق بهتر در مرکز نقل پایه قرار گیرد. این فاصله عمودی از پایین‌ترین نقطه منحنی تا پایه را پاراستی یا پاراسته گویند" (پیرنیا، ۱۳۷۰: ۱۰۶).

۸. فروار: بالاخانه و اشکوب بالا در عمارات چند طبقه و عموماً نشیمن‌های اختصاصی حاکمان، امرا و حرم آنان است. در مدح فرخی از امیر محمد غزنوی استفاده اختصاصی امیر از صفا شاه‌نشین و فروار به روشنی بر می‌آید:

آیین همه چیز تو دانی و تو داری
آیین مه مهر نگه دار و بمگذار

آن کن بدین وقت همی کردی هر سال
خز پوش و به کاشانه شو از صفا و فروار... (قیومی بیدندی، ۱۳۸۷: ۱۵)

این بیت را فرخی سیستانی از «قطعات» رودکی سمرقندی به عاریه گرفته است. هر دو شاعر از شعرای مقرب دربار امرای غزنوی بوده‌اند؛ رودکی امرای پیشین و فرخی امرای پسین این خاندان‌را مدح و ثنا گفته است. اصل شعر رودکی با یک بیت پس و پیش چنین است:

... آن خجش ز گردنش در آویخته گویی
خیکبست پراز باد، درو ریخته از بار

آن کن که درین وقت همی کردی هر سال
خز پوش و به کاشانه رو از صفا و فروار

یاد آری و دانی که: تویی زیرک و نادان
ور یاد نداری تو سگالش کن و یادار...

۹. گچ نیم‌کوب: فراوری آن به این ترتیب است که پس از استحصال از معدن، در کوره پخته می‌شود، بعد از آن با قطعه چوبی کوبیده تا اصطلاحاً آسیاب شود. پس از غربال کردن گچ آماده استفاده به دو شیوه معمول «گچ کشته» و «زنده» است. کیفیت این نوع گچ به میزان کوبیدن یا آسیاب شدن آن بستگی دارد. ویژگی بارز گچ شوره، استحکام نسبی و عایق‌بندی کیفی آن است (گفته‌های شفاهی استادکاران سنتی مجموعه ارگ بم).

۱۰. شهرنست: باروی محیطی رض در شهر بم را شهرنست گویند.

۱۱. قبه: گنبد، هنوز هم در نواحی جنوب شرق کشور گنبد را قبه گویند.

۱۲. ساحه: باغ

۱۳. تا پیش از حمله یعقوب لیث به کرمان پیوسته نوابی از طرف خلفا برحکومت کرمان فرستاده شده است. آمد و شد آنان چنان سریع اتفاق می‌افتد که هرگز مجالی برای آبادانی نمی‌یابند. پس از تسخیر کرمان به دست یعقوب در سال ۲۴۴ هجری دیگر نوابی از طرف خلفا بر کرمان گمارده نمی‌شود. از این زمان کرمان منضم به سرزمین‌های زیر نفوذ حکومت صفاری شده و یعقوب و عاملانش در آبادانی آن از هیچ اقدامی فروگذار نکرده‌اند. پس از او فصل ثبات سیاسی و عمران بیش از پیش کرمان با حکومت عمرولیت ورق می‌خورد. حکومت ۲۰ ساله وی طولانی‌ترین دوره زمامداری امرای این دوره است و نقل وزیری به خوبی سیمای باثبات منطقه را در این زمان تصویر می‌کند: ... از سلوک او بلاد آباد و رعیت و لشکری کرمان شاد ... پس از عمرولیت لشکرکشی‌های لیث علی و «سُبُکری» و درگیری‌های آنان در کرمان مجالی برای عمران منطقه باقی نمی‌گذارد. در سال ۳۱۰

هجری محمدبن الیاس، یکی از فرماندهان سامانی، از نایسامانی و هرج و مرج کرمان سود جست و کرمان بی فرمانروا را به آسانی مستخر خود می‌سازد. اگر چه ابن الیاس به عمران منطقه مبادرت ورزیده، حملات دیگر فرماندهان سامانی به کرمان و چنگاندازی‌های پیوسته امرای بویه‌ای فارس به منطقه، باعث ناامنی و بی‌اثر شدن اقدامات عمرانی شده است. ساخت قلعه‌های نظامی و تعمیر دوباره ارگ بم در زمان وی این موضوع را به خوبی نشان می‌دهد. پس از ابن الیاس پسرش، الیسع، برجای وی می‌نشیند. در این زمان معزالدوله بویه‌ای که در زمان پدر نیز به کرمان حمله کرده بود، موفق به فتح شهر شده و به حکومت آل سامان بر آن دیار پایان می‌دهد. از این زمان به بعد کرمان و سیستان منضم به هم و به سرزمین‌های بویه‌ای ملحق می‌شوند. معزالدوله، شخصی را به حکومت کرمان می‌گمارد و در این زمان (۳۵۷ هجری) به فرمان نوح سامانی فردی به عزم تسخیر کرمان از بخارا روانه می‌شود و در نبرد سخت، شکست خورده و به بخارا مراجعت می‌کند. نیمه دوم سده چهارم هجری نیز منطقه شاهد حمله دو مرحله ای خلف ابن احمد حاکم سیستان است. حمله دوم خلف که در زمان استاد هرمز، عامل صمصام الدوله بویه‌ای، بوده به تلافی فریقین در بم منجر شده و شهر و استحکامات آن در این نبرد آسیب جدی دیده است. پس از استاد هرمز پسرش ابوعلی حکومت کرمان و بلوچستان را در اختیار می‌گیرد. پس از ابوعلی در سال ۴۰۳ هجری ابوالفوارس به حکمرانی کرمان و بلوچستان منصوب شد. وی بعد از تحصیل مال و مکتبی زیاد بر برادر خود باغی شده و به تسخیر شیراز روانه می‌شود. ابتدا در نبود برادر شیراز را تصرف می‌کند ولی با برگشت سلطان الدوله، وی شکست خورده و به خراسان فرار می‌کند. به حضور محمود غزنوی رفته و شاه غزنوی وی را بسیار اکرام می‌دارد. با کمک سلطان غزنوی سپاهی فراهم می‌کند و به کرمان که در نبودش به وسیله نایبی از طرف سلطان الدوله اداره شده حمله و آن را مسخر خویش می‌سازد. او چند بار دیگر به شیراز حمله می‌کند گاهی پیروز و گاهی مغلوب. وی در سال ۴۱۹ هجری فوت می‌کند و پس از او حکومت کرمان و مکران به ابوکالیجار می‌رسد. از این زمان تا قدرت گرفتن ملک قارود، کرمان و سیستان در اختیار حکام بویه‌ای است. ملک قارود با بیرون راندن آخرین حاکم بویه‌ای، حکومت سلاجقه کرمان را در حدود سال ۴۳۵ هجری بنیان می‌نهد. آنچه از سرگذشت تاریخی کرمان در سده‌های اولیه تا نیمه اول سده پنجم هجری بر می‌آید؛ حکومت صفاریان، سامانیان و آل بویه را می‌توان بر این خطه پذیرفت. به روشنی دیده می‌شود که از طرف امرای غزنوی که دوره حکومتشان با بخشی از تاریخ پیش گفته متقارن است، حتی یک نفر بر حکومت کرمان گماشته نشده و نسبت دادن دوره ساخت کوشک رحیم‌آباد به این زمان به نظر می‌رسد از سندیت تاریخی برخوردار نیست.

برای آگاهی بیشتر از تاریخ کرمان نگاه کنید به: محمد ابن ابراهیم. تاریخ سلاجقه و غز در کرمان- عبدالرشید، جغرافیای حافظ ابرو - فیروز میرزا فرمانفرما سفرنامه کرمان و بلوچستان، - محمود کنبی، تاریخ آل مظفر. افضل الدین ابوحامد کرمانی، عقداعلی للموقف العلی- محمدتقی لسان الملک سپهر، ناسخ التواریخ- احمد علی خان وزیر، تاریخ کرمان- معین الدین میبیدی، مواهب الهی- حاجی بن نظام عقیلی، آثارالوزراء و تاریخ سیستان متعلق به نویسنده‌ای ناشناخته.

۱۴. کتاب تاریخ یزد از جعفر بن محمد جعفری، سده نهم، «تاریخ جدید یزد» متعلق به احمد بن حسین کاتب یزدی از سده نهم، جامع مفیدی به تالیف محمد مفید مستوفی بافقی از سده یازدهم و جامع جعفری از محمد جعفر طرب نایینی، سده سیزدهم هجری مهم‌ترین آن است.

۱۵- لیث علی: وی از امیرزادگان صفاری است که در زمان طاهر، جانشین عمرولیث، به سرکردگی سپاهی وارد کرمان شده و در سال ۲۸۹ هجری منصور بن خورشید حاکم اسبق کرمان را ابتدا اسیر سپس کشته است. این همان شخصی است که با دسیسه‌های فراوان برجای طاهر نشست و به «شیرلباده» نیز معروف بوده است.

۱۶. موقعیت باغ‌ها:

۱۷. بستر پهن و ژرف پشت رود در شمال و شرق باعث شده که در مواقع طغیان هرگز آب از لبه رودخانه تجاوز نکند و افزای غربی که به صورت سدی طبیعی طول غربی چهارباغ را پوشش داده، تمامی جریان‌های سطحی را به بستر رود فصلی «چله‌خانه» افزوده و خطر سیلاب‌های گه گاهی آن‌را در موقعیتی دور از بستر (۷۵۰ متری جنوب) کوشک رحیم‌آباد به حداقل رسانده است. شیب طبیعی غربی-شرقی زمین در دفع سیلاب‌های فصلی عامل مضاعف است.

۱۸. دیوان رسالت: دبیرخانه سلطنتی.

۱۹. طازم: گنبدخانه

فهرست منابع

- ابن حوقل. ۱۳۶۶. سفرنامه ابن حوقل (ایران در صور الارض). ت: جعفر شعار. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- اصطخری، ابو اسحق ابراهیم. ۱۳۷۳. ممالک و مسالک. ت: محمدبن اسعد بن عبدالله تستری، به کوشش ایرج افشار. تهران: انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- آزاد، میترا. ۱۳۸۴. بررسی تحول بناهای مذهبی دوره ساسانی به بناهای مذهبی قرون اولیه اسلامی. رساله دکتری رشته پژوهش هنر. تهران: دانشکده هنر دانشگاه تربیت مدرس.
- بی‌نام. ۱۳۷۳. تاریخ سیستان. بازخوانی و ویرایش جعفر مدرس صادقی. تهران: نشر مرکز.
- بی‌نام. ۱۳۸۲. فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های استان کرمان. جلد چهارم. شهرستان بم. تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- بیر، لیونل. ۱۳۸۵. سروستان، مجموعه معماری ایران از بدو شکل‌گیری تا ظهور اسلام. ت: امیر حسین سلطانی کرباس فروش. تهران: انتشارات سبحان نور.
- بیهقی، محمدبن حسین ابوالفضل. ۱۳۸۳. تاریخ بیهقی. تصحیح علی‌اکبر فیاض. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- پیرنیا، محمد کریم. ۱۳۷۰. گنبد در معماری ایرانی. گردآورنده زهره بزرگمهری. مجله اثر، (۲۰): ۱۳۹-۵.
- پیرنیا، محمد کریم. ۱۳۷۳. الف. باغ‌های ایرانی. نشریه آبادی، ۴ (۱۵): ۹-۴.
- پیرنیا، محمد کریم. ۱۳۷۳. ب. چفدها و طاق‌ها. گردآورنده زهره بزرگمهری. مجله اثر، (۲۴): ۲۲۰-۵.
- پیرنیا، محمد کریم. ۱۳۸۹. سبک‌شناسی معماری ایرانی. تدوین غلامحسین معماریان. تهران: نشر سروش دانش.
- جودکی عزیز، اسدالله. ۱۳۹۱. شناخت بنای تاریخی رحیم‌آباد بم: قدمت، کارکرد، تحلیل فضاهای معماری و عناصر ساختاری. پایان‌نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی. دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان.
- زارع، شهرام. ۱۳۹۱. گزارش فصل سوم بررسی باستان‌شناختی در شهرستان بم. آرشیو پایگاه میراث جهانی بم و منظر فرهنگی آن. منتشر نشده.
- "عدل، شهریار. ۱۳۸۶. قنات‌های بم از منظر باستان‌شناسی، سیستم آبیاری در بم و پیدایش و تکامل آن از عهد پیش از تاریخ تا دوران مدرن. ت: علیرضا عامری. مجموعه مقالات سومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی در ایران. به کوشش باقر آیت الله زاده شیرازی و دیگران. ارگ بم. جلد۵. تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- عمرانی‌پور، علی. ۱۳۸۴. هنر و معماری اسلامی ایران. یادنامه دکتر لطیف ابوالقاسمی. تهران: انتشارات سازمان عمران و بهسازی شهری.

- فرخی سیستانی. ۱۳۵۵. دیوان حکیم فرخی سیستانی. تهران: وزارت اطلاعات و جهانگردی.
- قیومی بیدهندی، مهرداد. ۱۳۸۷. باغ‌های خراسان در تاریخ بیهقی. مجله صفا، (۴۶): ۵-۲۸.
- کریمیان، حسن. ۱۳۸۳. شهر بم از پیدایش تا تخریب. مجله اثر، (۳۶ و ۳۷): ۵۵-۷۲.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد. ۱۳۶۱. احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم. ت: علینقی منزوی. تهران: انتشارات شرکت مولفان و مترجمان ایران.
- مهریار، محمد. ۱۳۸۳. سیمای تاریخی ارگ بم. مجله اثر، (۳۶ و ۳۷): ۳۹-۵۴.
- نرشخی، ابوبکر محمدبن جعفر. ۱۳۶۳. تاریخ بخارا. تهران: انتشارات توس.
- نوریخش، حمید، و همکاران. ۱۳۵۵. ارگ بم همراه با تاریخچه مختصری از شهرنشینی و شهرسازی در ایران. تهران: انتشارات طهوری.
- وزیر، احمد علی خان. ۱۳۷۵. تاریخ کرمان. تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی. جلد ۱. تهران: چاپخانه بهمن.
- هوگی، ه. ۱۳۷۹. قلعه دختر- آتشکده، دو بنای تاریخی ساسانی فیروزآباد- فارس. گزارش مقدماتی. ت: فرزین فردانش. تهران: سازمان میراث فرهنگی (پژوهشگاه).
- هیلن براند، رابرت. ۱۳۸۸. معماری اسلامی، فرم، عملکرد و معنی. ت: ایرج اعتصام. تهران: شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری وابسته به شهرداری تهران.

Archive of SID

Reference List

- Bayhaqi, A. (2004). *Tārikh- e Beyhaqi* [Beyhaqi's History]. Edited by Fayaz, A. A. Mashhad: Ferdowsi University.
- Adle, sh. (2007). Qanat ha- ye Bam az manzar- e Bastanshenasi, Sistem- e Abyari dar Bam va Peydayesh va takamol- e An az ahd- e pish az tarikh ta doran- e modern. Translated by Alireza ameri. *Majmo- e maghalat- e sevomin kongreh- e tarikh- e memāri va shahrsāzi dar Iran* [Proceedings of the Congress Architectural History of Iran]. 7-12 March 1995. . (PP: 47-125). Be Kouhshesh- e bagher- e ayatollahzadeh- e Shirazi va digaran. Arg- e bam, Kerman. Vol 5. Tehran: Sazman- e Miras- e farhangi.
- Allen, T. (1988 a). Notes on Bust. *Iran Journal of the British Institute of Persian Studies*, (26): 55-68.
- Anisi, A. (2004). The Masjid- e Mali Kirman. *Iran*,(12): 137-157.
- Anisi, A. (2007). *Early Islamic architecture in Iran*. (637-1059). Ph.D. Thesis. Edinburgh: The university of Edinburgh. Unpublished.
- Anisi, A. (2012). The Kusk-i Rahimābād in Bam. *Studia Iranica*, (41):187-202.
- Azad, M. (2005). *Examine the evolution of the early centuries of Islamic religious buildings Sassanid religious buildings*. Ph.D. Thesis. Tehran: Tarbiyate Modaress University.
- Bier, L. (2006). *Svrstan (set up shaping the architecture of the early days of Islam)*. Tehran: Entesharat- e Sobhan- e Nour.
- Daqouqi- ye Esfahani, A. P. (2007). Majmoe- ye Kaxe Sarvestan az manzar- e farhangi. *Majmo- e maghalat- e sevomin kongreh- e tarikh- e memāri va shahrsāzi dar Iran* [Proceedings of the Congress Architectural History of Iran] (PP: 482-564). Ed. bagher- e Ayatollahzadeh- e Shirazi, B. Arg- e bam. Vol 3. Tehran: Sazman- e Miras- e farhangi, Pajhouheshgah.
- Farrokhi- ye Sistani. (1976). *Divan- e Hakim Farrokhi- ye Sistani*. Tehran: Vezarat- e ettelaat va Jahangardi.
- Hillenbrand, R. (2009). *Islamic architecture: form, function, and meaning*. Translated by Iraj- e Etesam. Tehran, Sherkat- e Pardazesh va barname Rizi- ye Shahri. Vabasteh be Shahrdari- ye Tehran.
- Hoag. G. D.(1963). *Western Islamic architecture*. Newyork: George Brazille.
- Hougi. H. (2000). *Ghala Dokhtar atachkade*. Gozaresh- e Moghaddamati. Translated by Fardanesh, F. Tehran. Sazman- e Miras- e farhangi, Pajhouheshgah.
- Ibn- e- Hauqal Nasibi, A. (1987). *Saurat al- Arz* [Configuration of the Earth]. Translated into Persian by Sho'ar, J. Tehran: Entesharat Amir Kabir.
- Istakhri, Abu Ishaq Ibrahim. (1994). *Masalik va Mamalik*. Edited by. Afshar, I. Tehran: Bonyad moqufat- e dr. Afshar.
- Joodaki Azizi, A. (2013). *Understanding monument Rhymabad Bam: dating, functionality, architecture analysis and structural elements*. M. A. thesis University of Sistan va Balouchestan.
- Karimian, H. (2004). Shahr- e Bam az Peydaiesh ta takhrib. *Majalle Asar*, (36-37): 55-72.
- Kleiss, W. (1997). Befestigungen in der Umgebung von Bam, In *Archäologische mitteilungen Aus Iran und Turan*, Band 29, Deutsches Archäologisches Institut, Eurasien- Abteilung, Aussenstelle Teheran.
- Maghdisi, A. (1982). *Ahsan Altahasim fi Marefate Alaghalim* [Altqasym proper knowledge on Alaqaalym]. Translated by Monzavi, A. Tehran: Sherkat Moalefan va Motarjeman Iran.
- Mahryar, M. (2004). Symaie Tarijhi- ye Arg- e Bam. *Majalle- ye Asar*, (36-37): 39-54.
- (n.d.). (1994). *Tarikh- e Sistan* [history of Sistan]. ed. Modares sadeghi, J. Teheran: Nashr- e Markaz.
- (n.d.). (2004). *Farhang- e Jografiai Abadihay kerman* [Geographic Encyclopedia of Kerman], vol 4; Bam. Tehran: Sazmane jografiai nirouye mossalah.
- Narshakhi, A. (1984). *Tarikh- e Bokhara* [History of Bohara]. Tehran: Entesharat Tus.
- Nurbakhsht, H. (1976). *Arg- I Bam* (hamrah ba tarikhcha- yi mokhtasari az shahrnishiyni va shahrsazi dar Iran), Tehran: Tahuri.
- Ó Kane, B.(2005). *The origin, development and meaning of the Nine-bay planin Islamic Architecture, A Survey of Persian Art from the prehistoric times to the present*, Vol,18: Islamic Period. Edited by Daneshvari, A, . California: Costa Mesa.
- Omrani Pour, A. (2005). *Honar va Memari- ye Eslami- ye Iran* [Iranian Islamic Art & Architecture]. Yadnameh- ye Dr. Latif- e Abolqasemi. Tehran: Entesharat- e Sāzman- e Omran va Behsazi shahri.
- Pirnia, M. (1992). Gunbad dar Mi' mara- yi Iran [Domes in Iranian architecture]. *Athar*; (20): 5-139.
- Pirnia, M. (1994). Chifd- ha va Taqha. *Athar*; (24): 5-192.
- Pirnia, M. (1994). Baghha- ye Irani [Iranian Gardens]. *journal of Abadi*, 4(15): 4-9.
- Pirnia, M. (2010). *Sabkshenasi- ye Memari- ye Irani* [The Style of Iranian Architecture]. Tehran: Entesharat Suroosh Danesh.
- Qayoumi- ye Bidhendi, M.(2008). Baghhai- ye Khorasan dar Tarikh- e Beyhaqi [Khorasan Gardens, in Beyhaqi' s History]. *Majalle- e Soffeh*, (46): 5-28.
- Siroux, M. (1967). Trois monuments inconnus de l Iran Ancien. *Dans Iranica Antiqua*, (7): 82-88.
- Vaziri, A. (1996). *Tarikh- e Kerman* [History of Kerman], Vol 1. Edited by Bastani Paraza, M. I. Tehran: Bahman.
- Zare, Sh. (2012). *Gozaresh- e fsl- e sevom- e Barresi- ye bastanshenakhti dar shahrestan- e bam*. *Archive Paiegah- e Miras- e Jahan- ye bam va manzar- e Farhangi- ye An* [Third archaeological Survey Report for the in the city of Bam]. (Unpublished).

Rahimibid Kushk (Palace) and its historical garden (Charbagh) in Bam; a good memorial monument from the early Islamic era

Davoud Saremi Naeeni*
Asad- ollah Joodaki Azizi**

A large part of Iran has dry and rough climate. The middle, north middle, south and semi-east parts of the country are occupied by two large deserts; “Kavir” and “Lout”. Taking residence in the margin of these two phenomena has always had great challenge. Their residents have taken actions for construction of gardens and Kushk (Pavilion) for being far from dry weather and the scorching heat. Valuable samples are detected and studied from the historical period before Islam. In the middle and the end of Islamic centuries, a few dynasties, such as Ghaznavid, Seljuk, Timurid, and Safavid kings and even the next periods, had ordered for designs and executions of large gardens, some of which are still remained in Iran. From the early centuries of inclusion of Islam, however, some valuable samples have been remained from Omavid and Abbasid periods in Damascus, Andalusia and Iraq, in the eastern part of Islamic Caliphate and the present Iran. Few evidence is left despite of credited reports of Narshekhji from the 700 places of Rabaz in Bukhara from Samanid, mentioned by Estakhri and the unknown author of “History of Sistan” in construction of Kushk and gardens by Saffarid kings in Rabaz and outside the gate of cities; such as Zaranj and Bost and confirmation of continuous residence of Ghaznavid kings in Kushk and suburban gardens in the words of Beyhaghi. Therefore, detection of a building which belongs to that period is critical. Outside the Bam city in Kerman in South east of Iran, recently a building is detected that is considered as a valid witness in this regard. The building is located 1600 m. from south east of Bam Citadel, called Rahimabad Kushk. Some scholars have attributed the time of its construction to the 4th AH/9th AD. Another has assumed that this building as one of the works in Seljuk or Ilkhanid era. Although its charbagh has been mentioned in few previous researches, there is no information on its size and the source of its water supply. In this study, it is tried to propose a more precise data for the building and also the size and its water supply upon studies based on environmental evidence. The construction model of this brick building is extroverted Noh-Gonbad (nine domes), which became the standard for the construction of charbagh Kushk from Sassanid era. However, the primary steps for modeling “9-part” buildings were experienced by Achaemenid architects in the form of Apadana and after that in Islamic periods the planners and artists celebrated their ability and art in building this model. At the end of the century, such buildings became popular by the name of “Hasht Behesht” which has displayed the maximum harmony with the plan of charbagh. The Rahimabad building is also the central Kushk of a large charbagh. The peripheral evident indicates that its area has been about 80 hectares. The water supply of this project is the aquifer behind the “Bam-Baravat” fault which is designed via two aqueducts before reaching the garden in a pond with the current name “Hezar Ordak”. Provision of an appropriate area of the potential land, closeness of this place to Bam Citadel, relative closeness to rich resource of underground water and the possibility of easy exploitation and transmission of that, and the safety of this point when encountering seasonal floods are the most important reasons for selecting this place for planning the project and undoubtedly the possibility to take advantage of such condition has been in the hand of the most powerful political character of the region. Architectural specifications and reports of ancient texts and historical geography confirm the construction of this building at the 3rd AH (9th AD). By taking into account the indubitable domination of Saffarid kings (3rd & 4th AH/9th & 10th AD) on the Southeast of Iran and the efforts of Amroleith for development of Kerman in that time and selection of Bam city by its agent, Mansour-Ibn-e Khovardin (267-287AH/881-900AD) for the governance of Kerman, this writing proposes the construction time of Rahimabad palace to Saffarid era and Mansour-Ibn-e Khovardin as its employer.

Key words

Rahimabad Kushk, Charbagh (Iranian gardens), Nine Gonbad, Bam, Kerman.

.....
* . Ph. D. in Art & Archaeology. Assistant Professor, University of Sistan & Baluchistan, Zahidan, Iran. dsaremi@yahoo.com

** . M.A.Student in Archaeology, University of Sistan & Baluchistan, Zahidan, Iran. asad_joodaki@yahoo.com